

سرمقاله

نیرو هائی که با مقاومت مسلحانه در "کوبانی" افشاء شدند!

... اگر داعش دشمن واقعی امپریالیسم آمریکا بود و نه کارتی که آمریکا با بازی با آن قرار است منطقه را به آتش بکشد و شرایط را برای سروری بر جهان تسهیل نماید، آنگاه دولت آمریکا برای جنگ با او نیازی به تشکیل ائتلافی با نزدیک به ۶۰ قدرت نداشت. آنهم ائتلافی که دولت هائی مثل عربستان و قطر و... و به نوعی ترکیه یعنی مجریان اصلی قدرت گیری داعش از اجزای آن می باشند. در حقیقت این نه ائتلاف بلکه مضحکه است. این به یک ارکستر مضحک شباهت دارد تا ائتلافی برای جنگ، و البته رهبری چنین ارکستر مضحکی هم حقا و الزاما باید آمریکا باشد که افسرانیش نیرو های داعش را در اردوگاه هائی در ترکیه، اردن و پاکستان آموزش داده و برای پیشبرد نقشه های جنگی آمریکا به منطقه فرستاده اند....

صفحه ۲



مقاومت مسلحانه در کوبانی، ناقوس مرگ شب پرستان!

صفحه ۱۰

اشرف دهقانی

نقش "داعش" در تحولات اخیر در منطقه

... تمام واقعیات نشون می دن که چگونگی حرکت و تسلیح و رشد داعش در سطح فعلی خودش فاکتی به که نشون می ده در ورای ریش چند صد و یا به قولی چند هزار مزدور داعش یک قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگتر قرار داره. این شبکه ای از یک حمایت سیستماتیک مالی، نظامی، لجستیکی به که در ورای تمام مرزهای رسمی کشورهای منطقه با یک قدرت سیاسی بزرگ حمایت می شه و همین شبکه ست که داعش رو به مثابه یک هیولا تقویت کرده و به جون مردم منطقه می ندازه و جنایات کثیف اون رو برای ساختن افکار عمومی در جهت سیاستهایش نمایش هم می ده. شبکه ای متشکل از قدرت و امکانات امپریالیسم آمریکا و رژیمهای سر سپرده اون مثل عربستان و قطر و اردن و امارات و ترکیه و ... هستش که عامل ظهور و تبدیل داعش به نیرویی شده ن که الان سیمای سیاسی منطقه رو عوض کرده و اخبار جنایتهاش سایه ای از نا امنی و هراس رو در زندگی میلیونها تن از مردم محروم سراسر منطقه پراکنده. نیرویی که صرف وجود یا حرکتش بطرف هر منطقه و روستا و شهری پیام آور جنگ و کشتاره....

صفحه ۵

گزارشی از کارخانه

پستانک سازی "زیبا"

... در سیستم سرمایه داری مسئله مهم برای سرمایه دار خرید نیروی کار به قیمت ارزانتر میباشد، خواه این نیروی کار را از زنان بخرد، خواه از مردان. اما چون در این جوامع زنان تحت ستم شدیدتری قرار دارند، لذا خرید نیروی کار آنها برای سرمایه داران خونخوار ارزانتر انجام می شود. در کارخانه نیکومنش ها!! هم طبق همین قاعده زنان و دختران جوان را بکار می گیرند، حقوق این زنان کارگر از حقوق مردان کمتر است و در بین خود آنها نیز حقوق دختران جوان از دستمزد زنان مسن پائینتر میباشد. علت استخدام کارگران فصلی پائینتر بودن دستمزدشان نسبت به دیگر کارگران است. در مورد کارگران باتجربه و دائمی سیستم مرسوم کار مزدی بکار گرفته میشود... صفحه ۱۵

در گرامیداشت انقلاب اکتبر!

... حزب بلشویک به رهبری لنین، نه هم چون احزاب سوسیال دموکرات اروپا که بعد از صد سال هنوز وعده میدهند بلکه فقط در طول ده هفته بعد از انقلاب به همه وعدههای خود عمل کرد، به جنگ خانمانسوز خانه داده و در جهت تغییر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به مالکیت همگانی گام برداشت. به دنبال انقلاب، آزادی زنان و برابری آن ها با مردان، و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ملیت ها و خودمختاری اقلیت های ملی واقعیت یافت. پیروزی انقلاب که با تحقق آرزوهای کارگران و توده های ستمدیده توأم بود نیروهای زیادی را آزاد کرده و باعث پیشرفت در همه جهات زندگی شد؛ تحصیل مجانی اعلام شد و مدارس و دانشگاه های بسیاری ساخته شدند. بهداشت همگانی و رایگان گشت ...

صفحه ۱۴

در صفحات دیگر

- اسید پاشی بر زنان، تلاشی برای تشدید اختناق در کل جامعه ۹
- آکسیون های فعالین سازمان در انگلستان، کانادا، آمریکا ۴ و ۲۴
- چریکهای فدائی خلق و بختک
- حزب توده خائن (۷) ۱۸
- تأثیرات مقاومت مسلحانه زنان
- کوبانی در جنبش زنان ۲۰
- شعر: در ستایش کوبانی! ۲۳

ایستادگی می کنند ، خودشان را عملاً کنار می کشند تا داعشیان با خیال راحت و در صورت توان - مردم کوبانی را قتل عام کرده و مقاومت آنان را نابود سازند. این واقعیت یک بار دیگر به جهانیان نشان می دهد که تبلیغات چنین قدرت هائی دروغی بیش نیست و حقیقت آن است که آن ها برای سرکوب همین مردم بپاخاسته سگانی چون داعش را تربیت کرده و باد در جثه نحیف شان دمیده اند. برآستی اگر داعش دشمن واقعی امپریالیسم آمریکا بود و نه کارتی که آمریکا با بازی با آن قرار است منطقه را به آتش بکشد و شرایط را برای سروری بر جهان تسهیل نماید، آن گاه دولت آمریکا برای جنگ با او نیازی به تشکیل ائتلافی با نزدیک به ۶۰ قدرت نداشت. آن هم ائتلافی که دولت هائی مثل عربستان و قطر و... و به نوعی ترکیه یعنی مجریان اصلی قدرت گیری داعش از اجزای آن می باشند. در حقیقت این نه ائتلاف بلکه مضحکه است. این به یک ارکستر مضحکی شباهت دارد تا ائتلافی برای جنگ، و البته رهبری چنین ارکستر مضحکی هم حقا و الزاما باید آمریکا باشد که افسرانش نیرو های داعش را در اردوگاه هائی در ترکیه، اردن و پاکستان آموزش داده و برای پیشبرد نقشه های جنگی آمریکا به منطقه فرستاده اند.

مقاومت مسلحانه مردمی در کوبانی نه تنها امپریالیست ها بلکه همه مزدوران شان در منطقه را نیز رسوا ساخته است. دولت ترکیه که بارها علیرغم رو شدن شواهد آشکاری مبنی بر گذاشتن امکانات مختلف در اختیار داعش، ارتباط خود با داعش را بیشرمانه با توسل به دروغ انکار می کرد (و هنوز هم به طور رسمی چنین می کند)، حال با مقاومت رزمندگان دلیر کوبانی و در شرایطی که افکار عمومی جهان علیه داعش بسیج شده است مردم خود که در همبستگی با کوبانی و اعتراض به حمایت این دولت از داعش به خیابان آمده اند را به رگبار بست و حداقل ۲۵ معترض را در جریان این سرکوبگری وحشیانه به قتل رساند. بعد مقامات این دولت، کار را به جائی رساندند که با رسوائی تمام برای مبارزین کوبانی شرط گذاشته اند که اگر کمک لوجستیک ما را می خواهید ، باید به ارتش آزادیبخش سوریه بپیوندید و تحت رهبری این جریان، که کسی در دست ساخت آمریکا بودن آن شکی ندارد، در آئید! یعنی عملاً سرباز امپریالیست ها و مزدوران شان شوید! این شرط بیشرمانه در شرایطی اعلام می شود که بنا به گزارش خبرگزاری ها، بیمارستان های ترکیه محل مداوای مجروحان داعش گشته اند. هم چنین، عکس های تانک های این کشور با پرچم داعش به مطبوعات راه یافته، و خلاصه کسی نیست که در حمایت آشکار دولت ترکیه از داعش ، شکی به خود راه دهد. حتی کار رسوائی دولت ترکیه به آن جا رسیده که در بستر تضاد های درونی طبقه حاکمه در این کشور "بولنت ترکان" نایب



نیرو هائی که با مقاومت مسلحانه در "کوبانی" افشاء شدند!

شرایطی که مردم رزمنده کوبانی با جنگ و دندان علیه داعش می جنگند و در شرایطی که این مقاومت مسلحانه مردمی آن چنان افکار عمومی را به خود جلب کرده و الهام بخش همه آزادیخواهان جهان گشته که روزی نیست که در این جا و آن جا مردم در حمایت از این مقاومت با شعار "کوبانی تنها نیست" به خیابان ها نریزند و علیه داعش فریاد زنند، به هیچ اقدامی علیه داعش دست نمی زند؟ امپریالیسم آمریکا که داعش به دست خود وی به وجود آمده است برای این انفعال و نظاره گری خود عذر و بهانه می تراشد و در مقابل افکار عمومی مجبور شده است با رسوائی تمام از زبان جان کری وزیر خارجه خود اعلام کند که : جلوگیری از افتادن "عین العرب (کوبانی) به دست داعش از اهداف استراتژیک آمریکا نبوده" و نیست! برآستی که مسخره تر از این ممکن نیست. در شرایطی که اینان چنین جلوه می دهند که مخالف داعش بوده و به قول رئیس جمهور آمریکا "برای جهانی عاری از داعش" ائتلاف جهانی تشکیل داده اند، در شرایطی که امپریالیسم آمریکا هر روز با تکبر خاصی از نقش رهبری خود در این ائتلاف دم می زند و رئیس جمهورش کار را به آن جا رساند که با روحیه تمام ادعا نمود که "مردم جهان برای رهبری به ما چشم دوخته اند و ما از بر عهده گرفتن چنین مسئولیتی استقبال می کنیم" حال به صرافت این افتاده که اعلام کند حمایت از مردم کوبانی که در محاصره داعشیان قرار دارند جزء اهداف استراتژیک و اولویت هایش نمی باشد! مفهوم واقعی این سخن نیز چیزی جز اطمینان خاطر دادن به داعش و تشویق آن برای تداوم جنایاتش در منطقه چیز دیگری نیست.

آن هائی که مدت هاست جهت ناامن کردن منطقه از داعش ، هیولا می ساختند تاخود امکان یابند در لباس فرشته نجات وارد میدان شوند حالا که مردمی با جنگ و دندان در مقابل این تروریست های ریش رها کرده بپا خاسته و تا پای جان

علیرغم سلطه بلامنازع بورژوازی امپریالیستی بر رسانه های جهان، این روز ها رسانه ای نیست که خبری از مقاومت مردمی در کوبانی و یا گزارشاتی که حاکی از همبستگی عمومی با این مقاومت می باشد را انتشار نداده باشد. به خصوص با توجه به نقش برجسته زنان در مقاومت مسلحانه کوبانی، آذین این رسانه ها عکس هائی از زنان مسلحی است که برخی از آن ها مسئولیت رهبری این مقاومت را بر دوش می کشند. واضح است که با توجه به حمایت های بی شائبه امپریالیسم و مزدورانش در منطقه از داعش، رسانه های مزبور اخبار و گزارشات مربوط به مقاومت مردمی کوبانی را با تفسیر های انحرافی و مودیانه خود انعکاس می دهند. با این حال این به واقع مقاومت پیگیرانه مردم کوبانی در مقابل تروریست های اسلام گرای داعش است که سانسور کامل رسانه های امپریالیستی را شکسته است. اما مبارزه و مقاومت مردم دلیر کوبانی در عین حال به طور برجسته افشاگر دو روئی ها و فریکاری های قدرت های امپریالیستی و مزدوران شان در منطقه نیز شده است.

امپریالیسم آمریکا که پس از حمله داعش به موصل و پیشروی های اولیه، به کمترین اقدامی علیه آن دست نزد و حتی برای تقویت و اطمینان خاطر دادن به تروریست های داعش ، رسماً هم اعلام کرد که "فعلاً" کاری به کار داعش ندارد، بعد در تبلیغاتش داعش را "تهدیدی بزرگ" برای نه تنها خود بلکه امنیت جهان اعلام نمود و با این عنوان و به بهانه نابودی داعش حملات هوائی به عراق و سوریه را سازمان داد. آمریکا با پیگیری نقشه های جنگی خود در منطقه می خواست خود را در مقابل هیولای داعش، فرشته ای جلوه دهد که به نجات مردم آمده است. اما مبارزه دلیرانه مردم کوبانی در مقابل داعش، افشاگر چهره ریاکار امپریالیسم آمریکا گشته است. اگر هدف آمریکا از سازماندهی حملات هوائی به عراق و سوریه واقعاً مقابله با داعش است چرا در

نیروهای مردمی در منطقه قرار داد، مقاومت مردم سلحشور کوبانی در مقابل داعش، این سگ زنجیری جدید امپریالیسم آمریکا می باشد. دولت اقلیم بارزانی نه تنها به دلیل ماهیت ضد مردمی خود قادر نیست از مبارزه و مقاومت مردم کُرد کوبانی در مقابل دشمنان نه فقط مردم کُردستان بلکه مردم سراسر خاورمیانه درس بگیرد، بلکه در تداوم سیاست های نوکر منشانه خود می کوشد راه دخالت نیروهای زمینی ائتلاف به رهبری آمریکا را تسهیل نماید. به همین منظور مسئول روابط خارجی حکومت شان اخیراً عاجزانه مطرح کرده است که: "برای از بین بردن نیروهای داعش به گسیل نیروی زمینی از سوی ائتلاف بین المللی نیاز است". در شرایطی که چشم جهانیان به مقاومت مردمی در کوبانی دوخته شده و این مقاومت الهام بخش همه آزادیخواهان گشته است، این دارودسته رسوا با ادعای ایستادن در "مرزهای اقلیم کُردستان" و ادعای دفاع از مردم کُرد، به جای کمک به این مردم ستمدیده، فراخوان ضرورت ورود نیروهای زمینی آمریکا را داده و نشان می دهند که سیاست های شان تا چه حد با سیاست های ضد خلقی و جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا گره خورده است. البته مواضع رسوای رهبران اقلیم در عدم حمایت از مقاومت مسلحانه مردم کوبانی در شرایطی ست که توده های ستمدیده کُردستان با اعتراضات خود نسبت به این سیاست در هر فرصتی در گردهمایی های خود، رهبران احزاب حاکم در اقلیم را محکوم و بیزاری خود نسبت به آن ها را نشان داده اند.

در این جا می توان در ردیف نیروهائی که مبارزه و مقاومت کوبانی باعث افشای چهره آن ها گردید، لیستی از مرتجعین را عنوان کرد ولی برای جلوگیری از طول کلام تنها ضمن نام بردن از عربستان و قطر که بدون کمک های مالی آن ها داعش هم وجود نداشت ولی حال از نیروهای ائتلاف علیه داعش به شمار می روند، و از جمهوری اسلامی که در حالی که ادعای ضدیت با داعش را دارد ولی شرکت کنندگان در تظاهرات مردمی در تهران و در شهرهای کُردستان در حمایت از مردم کوبانی را آماج حملات خود قرار می دهد، لازم است به طور اشاره وار به موضع و برخورد دولت و ارتش عراق برخورد نمود.

دولت و ارتش عراق یکی دیگر از نیروهائی است که با مقاومت مردمی در کوبانی طشت رسوائی اش از بام به زمین افتاد. همه میدانند که ارتش عراق در مقابل حمله داعش به موصل پا به فرار گذاشت و این شهر بزرگ یک روزه سقوط نمود. در حالی که کوبانی بدون این که به سلاح های پیشرفته مجهز باشد و بدون هر گونه کمی از خارج هنوز هم علیه داعش که ده ها بار بیشتر از زمان حمله به موصل از قدرت و سلاح های مدرن آمریکائی برخوردار است، قهرمانانه می جنگد و

یکی دیگر از نیروهائی که مقاومت مسلحانه مردمی در کوبانی رسوائیش را هر چه بیشتر در مقابل چشم جهانیان قرار داد دولت "اقلیم خودمختار کُردستان عراق" بود که علی الاصول باید به کُردهای کوبانی کمک می کرد و خیلی ها انتظار داشتند که برادران خود را در آن سوی مرز تنها نگذارد. اما دارو دسته بارزانی نه تنها مردم کوبانی را تنها گذاشتند بلکه در کمک رسانی به آنها هم اخلال ایجاد کردند. بارزانی که در تبلیغاتش داعش را "گروه تروریستی بسیار وحشی" خطاب می کند و مدعی است که در حال جنگ با این نیرو می باشد به جای حمایت از کُردهای سوریه، به این راضی شد که صرفاً اعلام کند که: "ما در مرزهای اقلیم کُردستان در کمین داعش ایستاده ایم تا اینکه امنیت و ثبات به منطقه بازگردد!"

دولت اقلیم امروز در حالی که برای عدم کمک به مقاومت مردمی کوبانی بهانه می آورد و مطرح می کند که گویا در انتظار بازگشت امنیت ننشسته است، در عین حال برای فریب مردم کُردستان، گاه ادعاهای دیگری کرده و فراموش نمی کند که از زبان نیچروان بارزانی نخست وزیر حکومت خود اعلام کند که: "هم به لحاظ انسانی و هم به لحاظ کمک تسلیحاتی آن چه را در توان داشته اند برای کوبانی ارسال کرده" اند و این سخنان ریاکارانه در شرایطی زده می شود که اولاً سخنگوی رسمی "حکومت کانتون کوبانی"، محمود بشار، در شهر محاصره شده کوبانی به خبرنگاران گفت: "تا کنون هیچگونه کمکی نه از مراجع بین المللی و یا منطقه ای برای ما ارسال نشده است" و اضافه کرد که این در حالی می باشد که "شهر از کمبودهای اصلی معیشتی، در رنج است، در شهر برق و آب قطع شده و امکانات داروئی نیز از میان رفته" وی تاکید نمود که: "هیچ گونه کمکی نه از نظر نظامی و یا انسانی بدست ما نرسیده است". ریاکارانه بودن سخنان نخست وزیر دولت اقلیم را نه تنها این گزارش بلکه سخنان صریح برخی دیگر از مقامات اقلیم نیز تأیید می کنند. از جمله فلاح مصطفی مسئول روابط خارجی حکومت اقلیم در گفتگو با رادیو عراق آزاد با توسل به سفسطه ای آشکار مدعی گردید که چون در جبهه ای به طول بیش از هزار کیلومتر با دولت اسلامی یا همان داعش می جنگد و هم زمان میزبان بیش از یک و نیم میلیون آواره از سوریه و دیگر استان های عراق است، این عوامل در کنار موقعیت جغرافیایی شهر کوبانی موجب شده است تا "اقلیم خودمختار کُردستان عراق نتواند نیروی کمکی برای جنگ با داعش به کوبانی بفرستد." البته از دارو دسته سرسپرده ای که جهت گیری حرکت خود را بر مبنای سیاست های آمریکا تعیین کرده است جز این هم نمی شد انتظار داشت. اما آن چه امروز این واقعیت را با آشکاری هر چه بیشتری در مقابل مردم دلیر کُرد و همه

رئیس حزب جمهوری خلق ترکیه رسماً و در مقابل خبرنگاران اعلام می کند که "حزب خلق" اسناد دست داشتن دولت "حزب عدالت و توسعه" در حمایت از گروه داعش را در اختیار دارد! البته این افشاگری ها در شرایطی رخ می دهد که درج عکس های یادگاری سربازان ارتش ترکیه با تروریست های داعش در شبکه های اجتماعی (مانند تویتر) آن هم دقیقاً در لحظه ای که در نزدیکی آن ها داعش برای حمله به کوبانی در حال سازماندهی است جائی برای انکار باقی نگذاشته است. شاید به همین دلیل هم هست که رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه چند روز پیش گفت: "کوبانی چه ربطی به ترکیه دارد" و برخی از مقامات دولت ترکیه هم جنگ کوبانی را دعوای دو نیروی تروریست قلمداد کردند. و برخی از مقامات دولت ترکیه هم جنگ کوبانی را دعوای دو نیروی تروریست قلمداد کردند. آیا با توجه به چنین فاکت هائی وقتی دولت ترکیه از رزمندگان کوبانی می خواهد که به "ارتش آزادیبخش سوریه" بپیوندند، این را به خاطر تقویت جبهه جنگ علیه داعش مطرح می کند و یا به خاطر ضدیت با مقاومت مردم علیه داعش و تقویت آن جریان تروریستی؟

یکی دیگر از نیروهائی که مقاومت مسلحانه مردمی در کوبانی رسوائیش را هر چه بیشتر در مقابل چشم جهانیان قرار داد دولت "اقلیم خودمختار کُردستان عراق" بود که علی الاصول باید به کُردهای کوبانی کمک می کرد و با توجه به درگیری هایش با داعش خیلی ها انتظار داشتند که برادران خود را در آن سوی مرز تنها نگذارد. اما دارو دسته بارزانی نه تنها مردم کوبانی را تنها گذاشتند بلکه در کمک رسانی به آن ها هم اخلال ایجاد کردند. بارزانی که در تبلیغاتش داعش را "گروه تروریستی بسیار وحشی" خطاب می کند و مدعی است که در حال جنگ با این نیروی تروریستی می باشد به جای حمایت همه جانبه از کُردهای سوریه، به این راضی شد که صرفاً اعلام کند که: "ما در مرزهای اقلیم کُردستان در کمین داعش ایستاده ایم تا اینکه امنیت و ثبات به منطقه بازگردد!" البته این دارو دسته پیش از این نیز با وجود در اختیار داشتن نیروی نظامی و تجهیزات نظامی کافی از هر گونه مبارزه با داعش به هنگام حمله به مردم بی دفاع کُرد ایزدی در شنگال و سنجار سر باز زد، چرا که دولت اقلیم خودمختار کُردستان عراق، تنها در آن جائی دست به عمل می زند که سیاست های اربابش آن را ایجاب نماید و در مقطع مورد بحث امپریالیسم آمریکا می خواست با نشان دادن شدت وحشیگری داعش، آن را به مثابه هیولائی گویا برخاسته از اعصار گذشته به مردم جهان معرفی کند. در نتیجه دولت اقلیم به رهبری بارزانی اجازه داد که داعش بر سر کُردهای ایزدی همان بیاورد که هنوز از چشم بازماندگان، خونابه جاریست.

مزدورانش نظیر دولت های اردن و ترکیه این تروریست های وحشی و حقیر را بسیج و به جان مردم رنج دیده کرد و دیگر توده های تحت ستم منطقه انداخته است.

از طرف دیگر، مقاومت مسلحانه مردمی در کوبانی نشان داد که می توان و باید در مقابل دسیسه ها و تجاوزات امپریالیسم و مزدورانش بپاخاست و مقاومت نمود و مهم تر از آن این که تنها با بسیج وسیع توده ها و سازماندهی مسلح آن هاست که می توان در مقابل هیولای امپریالیسم و نوچه های داعشی اش ایستاد و الهام بخش آزادخواهان جهان شد. تجربه مقاومت مسلحانه مردم کوبانی که زنان در آن نقش بزرگی ایفا کرده و می کنند هم چنین بار دیگر بیانگر آن است که هیچ جنبش توده ای بدون حضور زنان معنا ندارد. آن چه در کوبانی جریان دارد جنبشی است نه صرفا علیه داعش بلکه علیه سازندگان و حامیان این جنایتکاران که جز امپریالیسم آمریکا و مزدوران منطقه اش نمی باشد. این جنبش تنها زمانی قادر است دشمنان خود را کاملاً نابود سازد که توانسته باشد در جریان حرکت خود، رهبری کمونیستی داده باشد. اما در هر حال زنان و مردان قهرمان کوبانی شعله مبارزه ای که همه توده های تحت ستم خاورمیانه باید بر آن دامن بزنند را بر افروخته و نقش بارزی در شناساندن هر چه بیشتر دشمنان مردم به توده های منطقه ایفاء کرده اند.

تجربه مقاومت مسلحانه مردم کوبانی که زنان در آن نقش بزرگی ایفا کرده و می کنند هم چنین بار دیگر بیانگر آن است که هیچ جنبش توده ای بدون حضور زنان معنا ندارد. آن چه در کوبانی جریان دارد جنبشی است نه صرفا علیه داعش بلکه علیه سازندگان و حامیان این جنایتکاران که جز امپریالیسم آمریکا و مزدوران منطقه اش نمی باشد. این جنبش تنها زمانی قادر است دشمنان خود را کاملاً نابود سازد که توانسته باشد در جریان حرکت خود، رهبری کمونیستی لازمه پیروزی را شکل داده باشد. اما در هر حال زنان و مردان قهرمان کوبانی شعله مبارزه ای که همه توده های تحت ستم خاورمیانه باید بر آن دامن بزنند را بر افروخته و نقش بارزی در شناساندن هر چه بیشتر دشمنان مردم به توده های منطقه ایفاء کرده اند.

تماس و مذاکره با برخی از نیرو های سیاسی در کوبانی کرده اند که نتیجه این تماس ها هنوز علنی نگشته است. بنابراین لازم و ضروری است بر این واقعیت تاکید نمود که جدا از اینکه سیر رویدادها در کوبانی و منطقه چه سمتی به خود بگیرد، مبارزه قهرمانانه مردم رزمنده کوبانی چهره امپریالیسم آمریکا و مزدوران ریز و درشت آن را افشاء و پرده از ریاکاری های آن ها برداشته است. این مقاومت تأکید دیگری بر این واقعیت نهاد که خالق داعش، خود آمریکا است که البته با کمک های "بی دریغ" مالی قطر و عربستان و امکانات دیگر

مقاومت می کند. بنابراین، این سؤال با برجستگی هر چه بیشتری برای مردم جهان مطرح می شود که به راستی چرا ارتش عراق با آن همه تجهیزات جنگی آمریکائی و مستشاران آمریکائی در مقابل یورش یک گروه تروریستی پا به فرار گذاشت در حالی که کوبانی هم چنان در حال مقاومت می باشد؟! تعمق روی این سؤال واقعیت امر را که جز بیانگر وابستگی ارتش و دولت عراق به آمریکا نیست را به طور هر چه آشکارتری در مقابل دید همگان قرار داده و نشان می دهد که فضاحتی که ارتش عراق در موصل در مقابل داعش از خود نشان داد به این خاطر بود که از طرف اربابش آمریکا دستور گرفته بود که اسلحه به زمین گذاشته و پا به فرار بگذارد.

پایان بخش این مطلب به بیم ها و امید های مقاومت مسلحانه در کوبانی اختصاص دارد؛ و نکته مهم و اساسی در این رابطه آن است که تأثیرات غیر قابل انکار این مقاومت در افکار جهانیان باعث شده که دشمنان مردم جهت نفوذ در آن دندان تیز کنند. هم امروز رسانه های غربی می کوشند نتایج مقاومت دلاورانه مردم کوبانی را به حساب "حملات هوائی" آمریکا و متحدینش که با تأخیر چند هفته ای تازه شروع شده است، بگذارند، و یا حتی شروع به تبلیغ این ایده نادرست و غیر واقعی کرده اند که گویا گرد ها در منطقه طرفدار آمریکا بوده و هستند. و مهم تر از این، آمریکائی ها شروع به



لندن: تظاهرات در حمایت از مقاومت مردمی در کوبانی !

در چارچوب کمپین جهانی حمایت از مقاومت مردمی در "کوبانی"، موج تظاهرات و حرکت های اعتراضی مردمی بر علیه سیاست مزورانه دولت های غربی و حمایت عملی آن ها از داعش ادامه دارد. روز شنبه ۱۱ اکتبر ۲۰۱۴، هزاران تن از مردم مبارز و آزادیخواه در لندن به خیابان ها آمدند تا ضمن محکوم کردن گروه تروریستی داعش و سیاست های دغلکارانه قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی حامی این گروه، از مقاوت مسلحانه مردم دلیر کوبانی بر علیه متجاوزان حمایت کنند. تظاهر کنندگان در ابتدا در مقابل پارلمان انگلیس تجمع کردند و در ساعت ۳ بعد از ظهر راهپیمایی شروع شد. مردم با حمل پلاکاردهایی بر علیه داعش و دولت فاشیستی ترکیه، فریاد می زدند "مرگ بر داعش"، "کوبانی را تنها نگذارید"، "زنده باد کوبانی"، "کوبانی تنها نیست"، "تروریست داعشیان هستند"، "مرگ بر تروریست"، "ارسال سلاح به داعش را متوقف کنید"، "ما همه کوبانی هستیم" و...

در ابتدای راهپیمایی، یکی از مزدوران دولت ترکیه که برای ایجاد اختلال در تظاهرات به محل تجمع مردم آمده بود در یک اقدام تحریک آمیز، پرچم دولت سرکوبگر ترکیه را به اهتزاز در آورد که این اقدام با اعتراض برخی تظاهرکنندگان مواجه شد و بدنبال درگیری ای که در اثر این اقدام تحریک آمیز صورت پذیرفت، پلیس چند تن از تظاهر کنندگان را دستگیر کرد. با مشاهده این اقدام تظاهر کنندگان، راهپیمایی را متوقف و در اعتراض به این اقدام سرکوبگرانه در محلی که پلیس مبادرت به دستگیری تعدادی از تظاهر کنندگان نموده بود بر روی زمین نشسته و ضمن سر دادن شعار، خواهان آزادی آن ها شدند. سرانجام پلیس با دیدن خشم و عزم تظاهر کنندگان، مجبور شد دستگیر شدگان را آزاد ساخته و جمعیت با سر دادن هلهله و فریاد پیروزی، تظاهرات خود را در مسیرهای اعلام شده ادامه دادند. این تظاهرات با پشتیبانی و حمایت بسیاری از عابریں در مسیر راهپیمایی مواجه شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن نیز با حمل آرم سازمان در این تظاهرات شرکت کرده و اعلامیه های سازمان در مورد مقاومت کوبانی به زبان های انگلیسی و کردی را در بین جمعیت پخش کردند.

تظاهرات روز شنبه یک حرکت حمایتی موفقیت آمیز از مبارزات مردم قهرمان کوبانی بر علیه دشمنان شان یعنی امپریالیست ها و مزدوران رنگارنگ شان بود که علیرغم وقفه ای که به دلیل دستگیری چند تظاهر کننده در آن پیش آمد، با موفقیت پیش رفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - ۱۱ اکتبر ۲۰۱۴

نقش "داعش" در تحولات اخیر در منطقه

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق جنگیز قبادی فر در ارتباط با تحولات اخیر منطقه و نقش داعش در آن می باشد که در تاریخ یکشنبه ۱۹ اکتبر ۲۰۱۴ در اتاق پلناکی چریکهای فدایی خلق ایران انجام شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را با برخی ویرایشهای جزئی از حالت گفتار به نوشتار درآورده و به این صورت در اختیار علاقه مندان قرار می دهد. فایل صوتی این سخنرانی و پرسش و پاسخ ها و بحثهای صورت گرفته در این جلسه از طریق لینک زیر قابل دسترسی می باشد.

<http://www.siahkal.com>



علنی و رسمی شون سرنگونی دیکتاتوری بشار اسد بود در چارچوب سیاست حمایت رسمی از مخالفین اسد تقویت شد و امکانات خودش رو به سوریه منتقل کرد و در اونجا هم فعال شد.

اونچه که مهمه اینه که اتفاقا تا این مقطع زمانی یعنی دوره اول در بحران منطقه، از داعش زیاد اسمی مطرح نبود و تا مدت ها هم در قیاس با سایر دار و دسته های ارتجاع ساخته ای مثل القاعده و جبهه النصره و یا حتی ارتش آزادیبخش سوریه و سایر بازیگران بحران سوریه، داعش به قول معروف از نظر قد و قواره و قدرتش عدد بزرگی نبود. ولی به نظر من یکی از نکات کلیدی ای که در موضوع بحث امشب برای یک ذهن پویا و چشمانی که به واقعیت خیره می شن و خواهان بررسی عمق پدیده ها و وقایع هستن وجود داره، همین جاست. **سوال اینه که چه پارامتری در پروسه حرکت داعش، این نیروی تقریباً ناشناخته و کوچک رو که اسم زیادی ارزش مطرح نبود در فاصله بسیار کوتاهی به یک تیتربسیار بزرگ در اخبار روزانه رسانه های جهانی تبدیل میکنه؟** چه واقعیتی داعش رو به یک نیروی مخوف اهریمنی جنایتکار که حالا با راحتی در همین رسانه ها بطور هدف دار ازش به عنوان حتی "بزرگترین دشمن بشریت" اسم برده می شه به یه بازیگر عمده در بحران فعلی خاورمیانه تبدیل می کنه؟ آیا این رشد کیفی، انعکاس گسترش یک دفعه و ناگهانی پایگاه توده ای یک جریان نوظهور ولی مردمی به که قدرت خودش رو از توده ها و با جواب دادن به نیازهای اونها می گیره و به این علت بزرگ شده؟ و یا آیا چون داعش به نیروی "اسلامی" و گویا "عقب موندگی و مذهبی بودن و اسلامی بودن" بافت جمعیتی این منطقه ست پس رشد کرده و حالا نصف عراق و سوریه رو در زیر نام "حکومت اسلامی" در دست داره؟

اگه به خود واقعیت و عملکرد داعش در ارتباط با مناطقی که تصرف کرده نگاه کنیم می بینیم که یافته های عینی صد در صد خلاف چنین فرضیهایی ست. چرا که همه

دایه های پیر ولی شجاعی که برای بدرقه اجساد دختران و پسران خود جمع شده و آواز جنگ اونها زمین را به لرزه درآورده، همه این تصاویر، سند ننگ دشمنان رنگارنگ مردم و توطئه های رنگارنگ اونها برای خفه کردن مقاومت مسلحانه مردمی رو به نمایش درآورده ن و کوبانی به اعتبار این مقاومت، به مشعل فروزنده مبارزه و امید در قلب تمامی انسانهای آزادیخواه و بیدار در سراسر دنیا بدل شده. کوبانی به همت مقاومت حماسی مردم دلیرش امروز دیگه تنها یک شهر بزرگ در کردستان سوریه نیست کوبانی قلب تپنده جنبش آزادیخواهانه و مبارزاتی بزرگی به وسعت تمام دنیاست. و من مطمئنم در این احساس قدردانی همه رفقای اتاق با من مشترک هستن. با این مقدمه اجازه بدید برم روی بحثم راجع به داعش.

و در چارچوب تشدید تضادهایی که از دیر باز بین طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم این منطقه از یکطرف و قدرتهای امپریالیستی و رژیمهای وابسته و متحدین آمریکا و ارتجاع رنگارنگ منطقه از طرف دیگه جریان داشته یک نیروی مخوف و بحران زای دیگه هم وارد معادله شده.

من فکر نمی کنم نیاز باشه تا راجع به جزئیات این مساله که داعش کی درست شد و تا رسیدن به موقعیت امروزی چه کارهایی کرد در این اتاق صحبت کنم دلیل این مساله هم اینه که من مطمئنم رفقا و دوستان بویژه در فاصله چند هفته ای که محاصره کوبانی و مقاومت کوبانی در مقابل داعشیان در صدر اخبار قرار داشته راجع به این قسمت از مساله زیاد خونده یا شنیده ن؛ در نتیجه فقط به این خلاصه بسنده می کنم که همونطور که می دونید داعش پس از لشکر کشی و اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و در شرایط نا امنی که به خاطر این اشغال تجاوزگرانه در آن کشور به وجود آمد در یک مقطع در عراق درست شد. بعد هم داعش برای نقش آفرینی در بحران سوریه در چارچوب تنشهای قدرتهای بزرگ سرمایه داری در این منطقه توسط دولتهای عربستان و قطر (این رژیمهای وابسته به آمریکا) که موضع

با عرض سلام و خوش آمد خدمت تک تک رفقا و دوستانی که امشب در اتاق چریکهای فدایی خلق حضور پیدا کردید به شما درود می فرستم و همچنین تشکر می کنم از رفقای گرداننده اتاق که با زحماتشون امشب چنین امکانی رو برای بحث و تبادل نظر مهیا کردند. امیدوارم که با شرکت فعالانه رفقا و دوستان بتونیم امشب بحث های سازنده و خوبی رو داشته باشیم.

همونطور که می دونید عنوان بحث امشب "نقش داعش در تحولات اخیر منطقه" هستش ولی قبل از تمرکز روی این موضوع اجازه می خوام تا از مقاومت مسلحانه مردم کوبانی و عظمت اراده و جنبشی که با شرکت فعال و پیش قراولی زنان با چنگ و دندون در حال نبرد در جبهه های یک جنگ نابرابر با طیفی از دشمنان خونخوار توده هاست قدردانی کنم. اونچه که در هفته های اخیر از ورا صدای سهمگین نبض نبرد دلاورانه مردم مسلح کوبانی به گوش جهانیان رسیده، پیام ورق خوردن یک صفحه تاریخی درخشان مبارزاتی بر علیه تمامی قدرتهای امپریالیستی متجاوز فریبکار، پیامی بر علیه تمامی استثمارگران و قدرتهای سرمایه داری و بر علیه تمامی دار و دسته های مزدور ارتجاعی بوده؛ تصاویر کوبانی از اون دختر ۱۴ ساله مبارز گرفته تا پیرمرد ارمنی تبار ۷۰ ساله ای که سلاح برداشتن و حاضر نیستن شهر رو ترک کنن، تصویر صورت دختر جوان رزمنده ای که تا دقایقی قبل سرشار از زندگی بود ولی با لیخنندگی توصیف ناپذیر بر چهره دوست داشتنی و مهربانش مرگ رو پذیرفته و با آخرین گلوله در خیابانهای محاصره شده توسط مزدوران اسلامی داعش، خودش به زندگی اش خاتمه داد، تصویر رزمندگان جوانی که در میان صفیر گلوله ها بدون توجه به دستور فرمانده آموزش دیده ایکه فریاد می زند اینطور نروید! نروید! از روی پرچین خانه های کوبانی مثل سیل رد شده و با سینه های ستبر و بدون کمترین هراسی به سوی سنگر ها و مواضع تاریک اندیشان داعش در ساختمانهای شهر ویران شده کوبانی هجوم می بره ن تا اونها رو فراری بدن، و بالاخره هلهله های پایان نایافتنی

مالکی رو هم برای دخالت نظامی اصلا نادیده گرفتند. واضحه که این یک چراغ سبز آشکار به داعش بود. اعلام این موضع نشون می داد که امریکا مخالف عملیات جنگی و پیشرفت داعش و تبدیل اون به قدرت کنونی نبود و همین موضع هم باعث شد که داعش به سرزمین بسیار بزرگی رو بدون مقاومت و بدون دخالت ماشین جنگی آمریکا تسخیر کنه و از یه دار و دسته کوچک اپوزیسیون اسد و مالکی، به یک نیروی قدرتمند تر و یک معادله جدید در بحران منطقه تبدیل بشه. و البته آمریکایی های باصطلاح مدعی دموکراسی و حقوق بشر، اصلا ککشنون هم نگزید که داعش در تنها یک اقدام جنایتکارانه خودش هنگام تسخیر موصل ۱۵۰۰ سرباز ارتش آمریکا ساخته عراق رو سربريد و یا به شیوه جنایتکارانه دیگری آنها را کشت. تمام این واقعیات و حقایق بسیار دیگه ای که من بخاطر حفظ وقت از تکرارشون خودداری می کنم نشون می دن که چگونگی حرکت و تسلیح و رشد داعش در سطح فعلی خودش فاکتی یه که نشون می ده **در ورای ریش چند صد و یا به فولی چند هزار مزدور داعش یک قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگتر قرار داره.** این شبکه ای از یک حمایت سیستماتیک مالی، نظامی، لجستیکی یه که در ورای تمام مرزهای رسمی کشورهای منطقه با یک قدرت سیاسی بزرگ حمایت می شه و همین شبکه ست که داعش رو به مثابه یک هیولا تقویت کرده و به جون مردم منطقه می ندازه و جنایات کثیف اون رو برای ساختن افکار عمومی در جهت سیاستهایش نمایش هم می ده. شبکه ای متشکل از قدرت و امکانات امپریالیسم آمریکا و رژیمهای سر سپرده اون مثل عربستان و قطر و اردن و امارات و ترکیه و ... هستش که عامل ظهور و تبدیل داعش به نیرویی شده ن که الان سیمای سیاسی منطقه رو عوض کرده و اخبار جنایتهاش سایه ای از نا امنی و هراس رو در زندگی میلیونها تن از مردم محروم سراسر منطقه پراکنده. نیرویی که صرف وجود یا حرکتش بطرف هر منطقه و روستا و شهری پیام آور جنگ و کشتاره. به برکت وجود یه چنین شبکه حمایتی ای یه که در جریان یه تقسیم کار آشکار، دلار های نفتی عربستان و قطر در راه تجهیز و تسلیح و سرباز گیری برای داعش صرف می شه؛ اردن، مزدوران داعش رو در خاک خودش و مراکز آموزشی این کشور توسط افسرای آمریکایی آموزش می ده، دولت منفور ترکیه بطور روشن و علنی داعش رو مسلح می کنه و حتی بخشی از خود روهای ارتش رسمی ترکیه رو هم برای نقل و انتقال در اختیار اونها می گذاره، و مجروحان جنگی داعش در بیمارستانهای ترکیه و حتی در اسرائیل مداوا می شه ن. و یا ترکیه حتی تانکهایش رادر اختیار اونها می گذاره. همین قدرت اصلی ماورای عبا و ریش داعش یعنی امپریالیسم آمریکاست که در خارج از مرزهای کشورهای منطقه، یعنی در اروپا و آمریکا

یک نگاه به نتایج ظهور داعش و برنامه های جنگی آمریکا برای مقابله طولانی مدت با داعش و تأثیرات این برنامه ها در اقتصاد آمریکا نشون میده که صنایع نظامی در آمریکا که فعالترین و سودآورترین بخش اقتصادی در طول سالهای اخیر و در شرایط رکود و بحران در سایر قسمتها بودن، چه رشدی می کنن و چه چشم اندازی برای سرمایه گذاری بیشتر در این رشته ها و ایجاد شغل های بیشتر در شرایط بیکاری وحشتناک حاکم بر اقتصاد آمریکا پیدا می شه. بطور کلی گسترش جنگ به معنی گسترش بازاری ست که توسط تولیدات جنگی تغذیه می شه. بدنبال عروج و پیشرویهای داعش، ارزش سهام شرکت های اصلی وابسته به پناگون در حال افزایش است.

در مورد عراق و سوریه هم می دونن که بخشهای بسیار وسیعی ش دشته، و منطقه جنگلی انبوه هم که نیست که مشاهده حرکتی به این بزرگی در اون سخت باشه؟ پس چرا قدرتهایی که برای باصطلاح تامین امنیت عراق و مردم حضور خودشون رو در اونجا توجیه می کنن و مدعی نجات مردم هستن این حرکت نظامی رو نمی بینن و یا بهتره بگم چرا می بینن و کاری نمی کنن؟ چرا ارتش آمریکا ساخته عراق بدون شلیک یه گلوله از طرف فرمانده هاش دستور می گیره که منطقه رو ترک کنه و موصل سومین شهر بزرگ و پر جمعیت عراق رو همبیطوری تسلیم نیرویی بکنه که در زمان حمله به لحاظ نفرات و امکانات جنگی بنا بر برخی از گزارشات حتی یک هفتم ارتش مستقر در موصل هم نیست (۲۰ هزار ارتشی عراق با یه عالمه تانک و توپ و سلاح های سنگین و پشتیبانی نیروی هوایی در موصل بودن که با هجوم داعش حتی یونیفورمهاشون رو هم درآوردن و رفتند). از این گذشته مقامات دستگاه امنیتی حکومت اقلیم رسماً پس از اشغال موصل اعلام کردن از مدتها قبل به طور مشخص به دستگاه های جاسوسی و دولتهای انگلیس و آمریکا اطلاع داده بودن که داعش با تحرکاتش در صدد حمله به موصله؛ ولی چرا این دولتها هیچ اهمیتی به این گزارشات ندادن؟!

حالا بیایید همین سوالات واقعی رو با مواضع رسمی دولت آمریکا پس از این تحولات و پیشروی های داعش مقایسه کنیم، اون موقع خیلی از همین سوالها جواب واقعی می گیرن و تردید و شک های بسیاری از افکار عمومی آزادپخواه رو هم به یقین تبدیل می کنه. بدنبال اشغال موصل و پیشروی به طرف کرکوک و بغداد، مقامات آمریکا بجای ایفای یه نقش فعال در مبارزه با داعش در کشوری که خودشون اشغالش کردن خیلی راحت مطرح کردن که "دخالت" نمی کنن و این مساله "داخلی" عراقه و تقاضای دولت

می دونن و تبلیغات سازمان یافته و نمایش روزمره جنایات غیر قابل توصیف داعش هم اینو ثابت کرده که این نیروی اسلامی ارتجاعی، مزدور و ضد خلقی، در هر جایی که پا گذاشته جز جنایت، جز تجاوز، جز اعدامهای جمعی جز تجاوز و به بردگی کشیدن و فروش زنان و کودکان و جز سر بریدن و به صلیب کشیدن و غارت و نابودی زندگی مسلمانها و غیر مسلمانها از هر شاخه ای ش، رد پای دیگه ای از خودش به جا نداشته. در واقع داعش جنایاتی کرده که تحت تأثیر اونها هر جا می خواد پا بگذاره سکنه اون مناطق از شیعه و سنی و ارمنی و ایزدی و کرد و ترکمن و ... اگر نتونن علیهش بجنگن به طور جمعی منطقه رو از ترس گرفتار شدن در دست داعش ترک می کنن. در نتیجه این استقبال توده ای از داعش نیست که عروج داعش به موقعیت کنونی رو باعث شده. برعکس، شدت نفرت توده ها از این دار و دسته ارتجاعی و وحشت آفرینی این گروه جنایت کار و مزدوره که بخش اصلی هویت داعش رو تشکیل می ده.

در نتیجه ما موقعی که پروسه تحولات داعش رو در جریان عمل تعقیب بکنیم می بینیم در پروسه تحول این نیرو یه نقطه عطف وجود داره. و اون اینه که با اشغال ناگهانی موصل و پیشرویهای بسیار سریع این نیرو در خاک عراقه که داعش یکباره به عنوان یک عامل جدید نیروی بسیار بزرگ مخوف در صحنه سیاسی منطقه و جهان ظهور پیدا می کنه. پس اولاً داعش با تصرف ناگهانی موصل و پیشرویهای سریع به طرف بغداد که نه تنها به تیر اول رسانه های تبلیغاتی بین المللی تبدیل می شه. ثانیاً با سقوط موصل به اون شیوه ای که همه می دونن بخش بزرگی از سلاح ها و جنگ افزارهای سنگین و ماشین آلات ارتش آمریکا ساخته عراق بدون شلیک حتی "یک گلوله" به تصرف داعش درآمد. علاوه بر اون مقادیر بسیار کلانی پول یعنی صد ها میلیون دلار نیز به دست داعش افتاد؛ البته باید توجه کرد که تا اون لحظه هم داعش به هیچ وجه به لحاظ مالی در مضیقه نبود.

حُب! حالا بطور طبیعی این سوال پیش میاد که چطور شد که یکدفعه یه چنین موفقیتی نصیب چند هزار ریش رها کرده داعشی شد؟ با چه مکانیزمی، داعشی که چند سال عمدتاً در سوریه می جنگیدن یک دفعه اونقدر قدرتمند شدن که جرات و امکان تسخیر یک شبه موصل رو پیدا کردن؟ چطور شد قدرتهای جهانی که مدعی اند به تکنیک هایی دست یافته ان که از فضا و با ماهواره هاشون حرکت هر جنبنده ای رو روی زمین متوجه می شن نتونستن حرکت جمعی و سازمان یافته یک گروه چند هزار نفری رو ببینن که قاعدتا باید مدتی قبل از هر حمله به شهری به بزرگی موصل، مجبورن آرایش نظامی بگیرن تمرکز نیرو کنن، جمع بشن، تدارک ببینن و خطوط دفاعی درست کنن ووو تازه

برجسته می شه. در چنین روندی که همه می بینن چگونه ظهور هیولای داعش برای ظهور دوباره "فرشته نجات" یعنی آمریکا زمینه فراهم می کنه. و به این ترتیب تلاش می شه تا سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا و متحدینش مقبولیت عمومی پیدا کنه و فضا برای گسترش اقدامات تجاوزکارانه امپریالیستی در منطقه آماده بشه. با عروج داعش و قدرتی که در فاصله ای کوتاه پیدا کرده هستش که ماشین جنگی آمریکا که در سالهای اخیر جز رنج و درد و جنگ و کشتار و نابودی زیر ساخت های جوامع تحت سلطه در منطقه ارمغانی برای مردم عراق و سوریه و لبنان و فلسطین نیاورده، تحرک جدید پیدا می کنه و تدارک یه جنگ "طولانی" جدید در منطقه اینبار تحت عنوان جنگ علیه داعش رو می بینه. با ظهور داعشه و به جان مردم انداختن این هیولاست که پرده جدید "جنگ بی پایان" آمریکا بر علیه "تروریسم" (همونی که جرج بوش بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر نوید آن را داده بود) روی صحنه میاد و دولت اوپاما و سیاستمداران آمریکائی از "جنگ طولانی" به مدت ۲۰ یا سی سال بر علیه داعش صحبت می کنن و در اکوی همین خط تبلیغاتی، کیسینجر از داعش به عنوان یک "مشکل طولانی" حرف می زنه. و بالاخره این عروج داعش و جنایتهاشه که به تدوین "استراتژی" جدید جنگی دولت آمریکا در منطقه خوراک می ده و اوپاما با فریاد این که الآن بهترین موقعیت برای "رهبری جهان" توسط آمریکا بوجود آمده، ائتلاف بیش از ۵۰ کشور یا به قول خودشان حدود ۶۰ کشور بر علیه داعش رو سازمان می ده.

از طرف دیگه یک نگاه به نتایج ظهور داعش و برنامه های جنگی آمریکا برای مقابله طولانی مدت با داعش و تأثیرات این برنامه ها در اقتصاد آمریکا نشون میده که صنایع نظامی در آمریکا که فعالترین و سودآورترین بخش اقتصادی در طول سالهای اخیر و در شرایط رکود و بحران در سایر قسمتها بودن، چه رشدی می کنن و چه چشم اندازی برای سرمایه گذاری بیشتر در این رشته ها و ایجاد شغل های بیشتر در شرایط بیکاری وحشتناک حاکم بر اقتصاد آمریکا پیدا می شه. بطور کلی گسترش جنگ به معنی گسترش بازاری ست که توسط تولیدات جنگی تغذیه می شه. بدنبال عروج و پیشرویهای داعش، درست از زمان اعزام حدود ۱۰۰۰ مشاور نظامی آمریکایی به عراق برای باصلاح کمک به ارتش عراق برای نبرد باداعش ارزش سهام شرکتهای اصلی وابسته به پنتاگون در حال افزایش است. این روند با آغاز عملیات هوایی ائتلاف علیه مواضع داعش همچنان ادامه داشته. به عنوان مثال تنها طی سه ماه اخیر و ظهور داعش ارزش سهام شرکت لوکهد مارتن، ۹,۳ درصد، سهام کمپانی رایتیون و نورثروپ ۳,۸ درصد، و سهام شرکت جنرال دینامیک

می کنن که در "کارزار" جنگ آمریکا علیه داعش در "صف اول" بایستند. مواضعی که بار دیگه افشاگر مواضع پرو امپریالیستی این طیف هستش و نباید از نظر نیروهای مبارز و انقلابی اپوزیسیون دور بمونه و نسبت بهش اغماض بشه. تا اینجا راجع به شکل گیری داعش و نیروهای پشت سرش و در واقع راجع به هویت قدرت واقعی ورای جثه نحیف داعش حرف زدیم. حالا اجازه بدید کمی هم در باره نیازهایی که این قدرت واقعی یعنی امپریالیسم آمریکا رو به عروج داعش واداشته و این که سیاستها و منافع طبقاتی حاصل از عملکرد این نیرو به جیب کی می ره اشاره کنیم.

بینید همونطور که اشاره کردم با تعقیب داعش در بستر خود واقعیت که معلوم می شه این امپریالیسم آمریکاست که با قدرت و امکانات خودش و رژیمهای وابسته به خودش داعش رو درست کرده و به عنوان هیولایی به جون مردم منطقه انداخته. **آمریکا با این کار در واقع یک فضای ناامنی و هرج و مرج هدایت شده رو در سراسر منطقه پراکنده.** در این فضای ایجاد شده ست که ما می بینیم اخبار جنایات هولناک داعش در منطقه هر روز در سطح رسانه های عمومی رله می شه و کارگران و خلقهای تحت ستم خاور میانه با یک منبع تازه موجد بحران و تشدید کننده بحران یعنی داعش روبرو می شن.

تحمیل فضای جنگی کنونی در منطقه فضا و سیاستی ست که دقیقا در چارچوب و منافع دولت آمریکاست. اگر ما زیاد دور نریم و سیاست خارجی همین حداقل دو دهه اخیر آمریکا رو در نظر بگیریم می بینیم که این سیاست که رئوس اش در سند موسوم به "استراتژی امنیتی آمریکا در یک سده آینده" در اواخر دهه ۹۰ مطرح شده مبین تلاش آمریکا برای غلبه بر بحرانهایش از یک طرف و تحمیل هژمونی خودش بر بقیه جهان سرمایه داری زیر نام "رهبری آمریکا" از طرف دیگه ست. سیاستی که چند تا از جلوه های کثیفش رو در دو جنگ خونین خلیج فارس، در به اصطلاح "مبارزه با تروریسم" و اشغال افغانستان و بعد در لیبی و غیره دیدیم. امروز هم در پیشبرد همون سیاست، ظهور داعش و تبدیل اون به یک قدرت مهیب و صحبت از تدوین یک استراتژی جنگی طولانی مدت از سوی آمریکا برای مقابله با اون، پرده دیگری از پروژه کلان آمریکا در تحقق اهداف بلند مدتش در سطح جهانی و داعش یکی از ابزارهای پیشبرد چنین پروژه ای یه. مطابق سیاست های جنگی امپریالیسم آمریکا در خاور میانه، جنایات هیولای مخوف داعش و بنیاد گرایی اسلامی(که واقعا هم یک هیولاست) بر علیه توده های میلیونی مردم تحت ستم عراق و سوریه بطور روزمره در انتظار مردم قرار داده می شه و

هم فضای رسانه ای و تبلیغاتی ای بوجود میاره که جنایات این دار و دسته مزدور و ارتجاعی به طور سیستماتیک در رسانه های کشورهای غربی پوشش پیدا می کنن و حتی از مساجد موجود در شهرهای بزرگ انگلستان و آمریکا و هلند و آلمان و فرانسه که در زیر نظارت دائم و بازرسی پلیس سیاسی این کشورهاست برایش سرباز گیری می شه و فعالین منتسب به این جریان اسلامی مزدور راحت اطلاعی هاشون رو در این کشورها هم پخش می کنن و تظاهرات براه می ندازه ن و در جلوی چشم پلیس مخالفین خودشون رو می زنن...!

حالا با توجه به همه این واقعیات که از روز های اول ظهور داعش و اوج گیری بحران قابل مشاهده بود، بازم نیروهایی پیدا می شن که پیشروی های داعش و اشغال موصل رو به حساب "پیروزی انقلابیون" و "عشایر" عراق جا می زدن (مثل سازمان مجاهدین) و یا در زیر نام مثلا "حزب" و "کمونیست" و "کارگر" ایده هایی رو رواج میدادن و میدان که مطابق با اون چهره دشمن اصلی و مسبب این همه جنایت و جنگ و خونریزی یعنی آمریکا و رژیمهای وابسته به اون از انتظار مردمی پنهان می شه و در عوض از دار و دسته اسلامی و مزدور داعش تصویر یک جریان "مستقل" که گویا قدرتش رو از آسمون می گیره (و نه از خدای زمینی) و واقعا داره برای "برقراری اسلام ۱۴۰۰ سال پیش" در چارچوب "نظام سرمایه داری" اونهم در قرن ۲۱ می جنگه به عنوان دشمن اصلی اسم می برن. اما نه داعش انقلابیه و نه یک نیروی مرموز آسمانی و نه هیچ کدوم از این تحلیلها ربطی به واقعیت دارن. اجازه بدید تاکید کنم که هر تحلیلی از داعش حتی اگه با هزارن فحش و ناسزای برحق به داعش و بنیاد گرایی اسلامی تزئین شده باشه اگر بدون هیچ ابهامی حقیقت وابستگی کامل این دار و دسته مزدور و عملکردهایش به امپریالیسم رو در نظر نگیره، اگر نتونه و یا نیاد که چهره واقعی سیاستهای ناشی از سرمایه داری متعفن و بحران زده و چهره امپریالیسمی که در پشت ادعاهای داعش نهفته ست رو بیرون بکشه و در معرض دید قرار بده، به هیچ وجه نمی تونه کمترین تماسی با واقعیت پیدا کنه و با گفتن حقیقت به توده ها در عمل راهگشای اتخاذ یک تاکتیک و عمل مبارزاتی صحیح برای مردم بر علیه داعش در بحران کنونی باشه. بیهوده نیست که در بسیاری از تحلیلهای این روزها که از طرف بویژه بخشی از جریانات موسوم به "کمونیسم کارگری" ارائه شده رهبران و کادرهای این جریان از حمله هوایی آمریکا به منطقه زیر اسم نابودی داعش حمایت می کنن و می گن آمریکا "مجبور" شده به داعش حمله کنه و حمله آمریکا را حتی قابل "محکوم" کردن نمی دونن و مهمتر این که از همه دعوت

اتحادیه اروپا، چین و بویژه روسیه از طرف دیگره ست. عملکرد داعش نه برای رضای "خدا" و "مجد" بلکه برای تحقق منافع طبقاتی مشخصی یعنی منافع طبقاتی سرمایه داران امریکا در جهت حفظ سرمایه داری غرق در بحران کنونی به که صورت می گیره. در پشت تحرکات داعش منافع میلیاردری بزرگترین انحصارات نظامی غرب بویژه صنایع نظامی امریکا قرار داره. استراتژی امریکا برای مبارزه با داعش زیر اسم "جنگ طولانی" که به واقع همان "جنگ بی پایان" وعده داده شده توسط جرج بوشه در واقع سازماندهی جدید ماشین جنگی امریکا در منطقه در لباس "فرشته نجات" که برای توجیه حضور نظامی و پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی امپریالیسم امریکا علیه طبقه کارگر، توده های محروم منطقه و سرکوب و منحرف کردن جنبشهای انقلابی آنها از یکطرف و تلاش برای اعمال هژمونی و کسب موضع برتر در رقابتهای جهانخوارانه قدرتهای بزرگ رقیب امریکا از طرف دیگره ست.

هرتحلیلی که این حقیقت یعنی وابستگی داعش به امپریالیسم رو در نظر نگیره و در پشت ریش و عیای چند هزار مزدور اسلامی جنایتکار، چهره سرمایه و امپریالیسم را نبیند کمترین رابطه ای با واقعیت برقرار نخواهد کرد و قادر نمی شه کلامی از حقیقت رو با مردم در مون بگذاره.

در نتیجه باید تاکید کنم که تعرض جدید امپریالیستها به خاورمیانه در پشت سر دار و دسته مزدور داعش و جنایات این گروه یک طرف تصویر سیاهییه که در خاورمیانه باهانش روبرویم. طرف دیگره این تصویر مبارزه کارگران و توده های تحت ستم خاورمیانه با دشمنانشانه. هر چه چهره واقعی دشمن برای توده ها با شفافیت هر چه بیشتری آشکار شود، نقشه های امپریالیستها برای ایجاد تفرقه و دشمنی بین مردم بیشتر با شکست مواجه خواهد شد. به طور کلی در بستر چنین شرایطی است که مبارزه و مقاومت توده ها نیز رشد و گسترش خواهد یافت.

اجازه بدید به کوبانی برگردم و حرفم رو تموم کنم.

مقاومت حماسی کوبانی، مقاومت مردم دلیر و توده های زحمتکش که برای دفاع از سرزمین و خانه و کاشانه و حقوق خودشان اسلحه بدست گرفتن و با مزدوران امپریالیسم می جنگن. جنگی که شرکت برجسته زنان دلیر کوبانی و حماسه هایی که در اون آفریدن ستایش هر انسان آزادیخواه و مبارزی رو بر می انگیزه. مقاومت کوبانی نشون داده که در جنگی که امپریالیستها برای پیشبرد سیاستهای ضد خلقی شون براه انداختن، توده ها هم به میدان آمدن و برای حق تعیین سرنوشت شون کانون های

در صفحه ۲۰

داعش به نیروی قائم به ذات نیست داعش زایده ماشین جنگی امپریالیسم امریکا و پروژه ای جدید برای تشدید سیاستهای جنگی و گسترش سیاستهای سلطه جویانه امریکا بر علیه طبقه کارگر و خلقهای ستمیده منطقه از یک طرف و سایر قدرتهای رقیب امپریالیستی یعنی اتحادیه اروپا، چین و بویژه روسیه از طرف دیگره ست. عملکرد داعش نه برای رضای "خدا" و "مجد" بلکه برای تحقق منافع طبقاتی مشخصی یعنی منافع طبقاتی سرمایه داران امریکا در جهت حفظ سرمایه داری غرق در بحران کنونی به که صورت می گیره. در پشت تحرکات داعش منافع میلیاردری بزرگترین انحصارات نظامی غرب بویژه صنایع نظامی امریکا قرار داره.

شون در این منطقه استراتژیک رو توجیه می کنن و تلاش می کنن مواضع نظامی خودشان در مقابله با سایر قدرتهای امپریالیستی رو در جدال برای تقسیم و باز تقسیم بازارها در منطقه تحکیم کنن. همچنین در شرایط تداوم بحران نظام سرمایه داری در سطح جهان که تشدید تضاد بین طبقه کارگر و توده های محروم با نظام سرمایه داری جهانی از الزاماتشه، امپریالیسم امریکا داره از داعش و کلا بنیاد گرایی اسلامی به مثابه سلاحی برای تشدید سرکوب انقلاب، طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم و منحرف کردن جنبشهای انقلابی مردم منطقه استفاده می کنه.

اجازه بدید حرفم رو تا اینجا جمع بندی کنم.

برای فهم ماهیت بحرانی که امروز با ظهور داعش در خاورمیانه بوجود آمده باید ماهیت بازیگران این بحران و سیاستهای اونها رو مطالعه کرد. نگاهی به روند ظهور و تحول داعش به یک قدرت بزرگ نشون می ده که این دار و دسته اسلامی ضد خلقی نه یک نیروی ماقبل تاریخ که با "روندهای زنده و دینامیک" امروز ربطی نداره و یک دفعه برای برقراری پرچم اسلام ۱۴۰۰ سال پیش در چارچوب نظام سرمایه داری قرن ۲۱ پیداش شده، بلکه نیروی ارتجاعی ای به که علیرغم عنوان چنان ادعاهائی توسط امپریالیستها و رژیمهای وابسته ای نظیر عربستان و قطر و اردن و ترکیه بوجود آمده، تسلیح و تجهیز شده و به برکت این امکانات مادی و حمایتهای معنوی و پوشش تبلیغاتی وسیع در رسانه های بورژوازی قدرت مانور بزرگی پیدا کرده.

داعش به نیروی قائم به ذات نیست داعش زایده ماشین جنگی امپریالیسم امریکا و پروژه ای جدید برای تشدید سیاستهای جنگی و گسترش سیاستهای سلطه جویانه امریکا بر علیه طبقه کارگر و خلقهای ستمیده منطقه از یک طرف و سایر قدرتهای رقیب امپریالیستی یعنی

۴,۳ درصد ارتقا یافت. ماه گذشته و چند روز پس از آغاز عملیات در سوریه، تنها در یک مورد شرکت رایتیون قراردادی ۲۵۱ میلیون دلاری را برای تحویل موشکهای کروز تام هاگ به نیروی دریایی بست.

خب! در شرایطی که جنگ و نظامی سازی اقتصاد یکی از پاسخ های اصلی نظام سرمایه داری گندیده و متعفن کنونی به بحرانهای اقتصادی شه ما می بینیم که ظهور داعش و اوج یابی بحران و فضای جنگ توسط این دار و دسته مزدور در خاور میانه چطور به گسترش بازار برای تولید و مصرف جنگ افزار بویژه در مورد صنایع هواپیماهای نظامی و موشکهای دوربرد (قیمت شلیک هر کدام تقریباً یک و نیم میلیون دلار) کمک کرده و بر درآمدهای میلیاردری امریکا از صدور سلاح به منطقه و عقد قراردادهای جدید نظامی با دولتهایی که در ائتلاف امریکا علیه داعش شرکت دارن اضافه کرده. در استراتژی فعلی جنگ بر علیه داعش که مبتنی بر حملات هوایی و حمایت از نیروهای زمینی محلیه یکی از نتایج این مساله که هواپیماهای متحدین امریکا نظیر امارات و قطر و عربستان و ... در جنگ بر علیه داعش، به بمباران مواضع اون اقدام می کنن، تخصیص بودجه بزرگی ست که از خزانه این کشورها و دلارهای نفت و گاز اونها باید صرف خرید بمبها و موشکها و قطعات یدکی هواپیماهای ارتش های این کشور ها بشه.

بیخود نیست که رقبای جهانی امریکا در چارچوب رشد تضادهای بین قدرتهای اعظم سرمایه داری از داعش که ظاهراً در تبلیغات رسانه های امپریالیستی امریکا و شرکاء به نیروی مستقله که از آسمون نازل شده با عناوینی مثل "فرزند قطر" و "کارت بازی پنتاگون" در منطقه و یا عاملی برای توجیه "دخالتهای نظامی بیشتر" امریکا بر علیه "شرکایش" نام برده می شه. به این ترتیب ما شاهد یک جنگ نیابتی با سودهای سرشار سیاسی و اقتصادی و نظامی و خرج حداقل برای امریکا هستیم! چرا که بخش بسیار بزرگ هزینه های مالی این جنگ مرگبار رو هم همانطور که مقامات امریکا نظیر جو بایدن گفتن از جیب گشاد رژیمهای وابسته ای مثل قطر و عربستان و دلارهای نفت و گاز اونها در میاد! اما فروش بیشتر سلاح و قراردادهای نظامی جدید برای امریکا به برکت وجود هیولای داعش تنها بخشی از سود ظهور داعش و خطر "بنیادگرایی اسلامی" برای امریکاست.

امپریالیسم امریکا با خلق هیولای داعش و تسلیح و تقویت و کنترل این دار و دسته مزدور اسلامی توسط رژیمهای وابسته به خودش یک بحران و هرج و مرج هدایت شده رو در صحنه سیاسی خاورمیانه حاکم کرده. با این بحران امریکاییها خود جنگ و حضور و گسترش ماشین جنگی

اسید پاشی بر چهره زنان در اصفهان،

تلاشی برای تشدید اختناق در کل جامعه!



در آخرین روز مهرماه، در اعتراض به چندین مورد اسید پاشی به چهره زنان در اصفهان که منجر به نقص عضو وحشتناک و غیر قابل ترمیم چند تن از زنان بی گناه و مرگ دو تن از آن ها گشته، هزاران تن از مردم دلیر اصفهان مبادرت به تجمعات اعتراضی در مقابل استانداری این شهر نمودند. هم چنین در تهران در اعتراض به این جنایت وحشتناک، زنان و مردان مبارز در جلوی مجلس شورای اسلامی دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات پس از آن اتفاق افتاد که طرف یک هفته اخیر در جریان یک سری حملات سیستماتیک جنایتکارانه از طرف تبهکاران موتور سوار اسید پاش، ۱۴ تن از زنان اصفهانی یا در ماشین های خود و یا در خیابان ها مورد تعرض با اسید قرار گرفته و به شدت مجروح شدند.

زنان و مردان خشمگین چه در اصفهان و چه در تهران که آمران جنایت فاجعه بار اسید پاشی که جز رژیم سرپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی نیست را به خوبی می شناسند، تغل و واکنش های آگاهانه مقامات دولت روحانی در عدم پیگیری این جنایات ننگین را به عاملی برای اعتراضات خیابانی خود تبدیل کرده و با شعارهایی نظیر "مرگ بر داعش"، "این سکوت، حمایت از داعش است"، "امنیت، آزادی، حق مسلم ماست"، "اسید پاشی جنایت، قانونگذار حمایت"، "حجاب به زور نمی شه، ایران، عراق نمی شه"، "زاینده رود خشک شده، اسید پاشی مد شده"، "ننگ ماست ننگ ماست، مجلس شورای ما"، "دادستان حیا کن، سندلیتو رها کن"، "مادرم، انتقام تو را خواهیم گرفت"، "قتل های زنجیره ای، مساوی اسید پاشی زنجیره ای"، "آزادی، امنیت، حق زن ایرانی" و ... نفرت خویش را از داعش سی و پنج ساله حاکم بر ایران ابراز نمودند. در جریان این اعتراضات آن ها کوشیدند تا با تبدیل تجمع به یک راهپیمایی، این تظاهرات ضد حکومتی را به یک حرکت هر چه گسترده تر گسترش دهند. اما نیروهای سرکوبگر رژیم که سرکوب، عمده ترین عامل بقای اوست، وحشیانه به صفوف معترضین حمله برده و با ضرب و شتم تظاهر کنندگان، تعدادی از آن ها را نیز دستگیر کردند.

بدنبال این اعتراضات که بیانگر عمق خشم و نفرت توده ها نسبت به رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و شرایط اسارتبار و طاقت فرسایی است که این رژیم مدافع و حامی سرمایه داران بر جامعه تحت سلطه ما حاکم کرده است، مقامات حيله گر جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری به صحنه آمده و با دستپاچگی کوشیده اند تا با زبان بازی و ظاهراً اعلام همدردی با مردم، نقش جمهوری اسلامی در این جنایت سیستماتیک (که در اذهان عمومی یاد آور پرونده "قتل های زنجیره ای" دهه ۷۰ است) را لاپوشانی کنند و رژیم تبهکار و سرکوبگر حاکم را از این جنایات میری نشان دهند. البته آنان تا کنون سخنان ضد و نقیضی را به مردم تحویل داده اند: ابتدا با بیشمرمی تمام ادعا کردند که اسید پاشی های اصفهان، اقدام "یک نفر" بوده که با انگیزه "اختلاف شخصی" صورت گرفته است؛ و گویا این جنایات، کاری "سازمان یافته و گروهی" نبوده و از طرف "هیچ گروه خاصی" هم صورت نگرفته و این رسانه ها هستند که در پخش اخبار این جنایات "بزرگ نمایی" کرده اند و مردم نباید این "شایعات" از سوی "رسانه های خارجی" را "باور" کنند! (از اظهارات معاون سیاسی - امنیتی استان اصفهان، رسول یاحی و معاون انتظامی وزیر کشور پاسدار حسین ذوالفقاری). اما، با مشاهده عمق نفرت و خشم مردم و به ویژه زنان، مقامات دیگری از حکومت جلو آمده و "اسید پاشان را با سرویس های اطلاعاتی (خارجی) در ارتباط" دانستند. (عضو کمیسیون امنیت ملی، عباسعلی منصوری ارانی). همه این مزدوران حکومتی در جریان اظهار نظر های خود هم چنین راجع به "جو ملتهب جامعه" هشدار داده و تظاهر کنندگان را "تهدید" کردند که با تجمعات اعتراضی فضای جامعه را "ملتهب" نسازند. این دروغ های آشکار و تناقض گویی های باطل در شرایطی ست که همه می دانند مدت کوتاهی قبل از این جنایات، جمهوری اسلامی غرقه در بحران و هراسناک از انفجار دوباره خشم توده ها، در صدد تشدید تعرض سرکوبگرانه جدیدی بر علیه زنان و به این اعتبار، کل اتحاد جامعه بر آمده بوده.

همه می دانند که دست اندرکاران رژیم اخیرا در صدد تصویب طرح های مربوط به ایجاد محدودیت در اشتغال زنان و یک طرح ضد خلقی دیگر در مجلس دست ساز خود زیر عنوان "قانونی کردن امر به معروف و نهی از منکر"، بودند. آن ها از این طریق می کوشیدند تا اقدامات رذیلانه ای نظیر اسید پاشی های جنایتکارانه مزدوران حزب الله و لباس شخصی های وزارت اطلاعاتی شان بر سر و صورت زنان را با ادعای مبارزه با بی حجابی "قانونی" سازند. درست در پی طرح چنین "قانونی" در مجلس بود که امام جمعه تبهکار اصفهان در اجرای پیشاپیش "قانون امر به معروف و نهی از منکر"، ضمن اخطار به زنان مقاوم اصفهان و تشجیع مزدوران حکومتی مطرح کرده بود که برای "رعایت حجاب" (بخوان سرکوب زنان) باید "چوب تر بالا بروند" و از "قوه قهریه" استفاده شود! که این امر خود افشاگر ادعاهای ریاکارانه جمهوری اسلامی در عدم داشتن هیچ گونه نقشی در اسیدپاشی به زنان می باشد. علاوه بر نشانه های آشکار فوق الذکر که دستان کثیف و جنایتکار جمهوری اسلامی را در ارتکاب به جنایت اخیر در اصفهان بر ملا می سازد، تا آن جا که به اسید پاشی های سیستماتیک اخیر باز می گردد، تمامی شواهد موجود (از جمله فاصله زمانی بین حملات، اعلام رسمی این امر که نوع اسید به کار رفته در این حملات مشترک بوده، عدم تلاش

مهاجمین حتی برای پنهان کردن چهره های کثیفشان هنگام حمله به قربانیان و این واقعیت که برخی از قربانیان در زمان تعرض تمامی مقررات ضد خلقی مربوط به حجاب را نیز رعایت کرده بودند) همه و همه نشان می دهند که "اسید پاشی های سریالی"، نه یک اقدام فردی و انتقام جویانه و یا یک جنایت معمولی، بلکه گامی از یک پروژه ضد خلقی جدید می باشد که از سوی نهادهای قدرت و با پشتیبانی آنان برای تعرضی هر چه وحشیانه تر نه صرفاً به زنان بلکه به اعتبار زنان به مثابه نیمی از اتحاد جامعه، به منظور سرکوب کل جامعه تحت سلطه ما سازمان یافته است. اتفاقاً مردم هشیار ایران این را در تجربه ۳۵ ساله خود از سلطه دیکتاتوری رژیم حاکم در یافته اند که هر زمان که این رژیم وابسته به امپریالیسم قصد تشدید سرکوب کل اتحاد جامعه را داشته است، این کار را از زنان و به نام آنان شروع کرده است. به راستی که چه درست گفته شده که "سرکوب زنان، سرکوب جامعه است"؛ و بیهوده نیست که مردان مبارز در جریان تظاهرات اصفهان و تهران در کنار زنان مبارز قرار داشته و با خشم و نفرتی فزاینده، فریاد اعتراض خود را علیه اقدام جنایتکارانه اخیر ابراز می کردند.

جنایات سیستماتیک اخیر بر علیه زنان در شرایطی اتفاق می افتد که سرمایه داران زالو صفت داخلی و خارجی حاکم بر ایران، هم چنان با یک بحران شدید اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند. بحرانی که کمر توده ها را در زیر بار خویش خم کرده و از سوی دیگر کارگران و توده های ستمدیده و به ویژه میلیون ها تن از زنان کارگر و محروم (این نخستین قربانیان بحران اقتصادی) را هر چه بیشتر به عرصه اعتصاب و اعتراض و مبارزه برای حفظ بقای خود در زیر پنجه های خونین نظام استثمارگرانه حاکم کشیده است. جو جامعه تحت سلطه ما با شواهد آشکار ناشی از احتمال وقوع اعتراضات گسترده و شورش های اجتماعی روبروست. در چنین بستری است که جمهوری ننگ و نفرت و دار و شکنجه جمهوری اسلامی، معرعب ساختن توده ها با هدف سرکوب و مختنق ساختن فضای جامعه جهت تسهیل کنترل توده ها را در دستور کار خود قرار داده است. "اسید پاشی سریالی" اخیر در اصفهان نشان می دهد که سردمداران رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در ارتکاب به دناوت و قساوت، می کوشد گوی سبقت را از فرزندان خلف خود یعنی دار و دسته هایی نظیر "داعش" و "طالبان" نیز برآید.

تلاش ضد انقلابی حکومت علیه زنان تحت ستم ما با مقاومت زنان و مردان مبارز و با نفرت عمومی کل جامعه روبرو شده است. تظاهرات تهران و اصفهان و خشمی که به اشکال مختلف در کل جامعه ملتهب ما علیه رژیم جمهوری اسلامی زبانه می کشد، نشانه های مداوم مقاومت به حق ست که پیمودن مسیر آن سرانجام دیر یا زود لاشه داعشیان مزدور حاکم بر جامعه ما را در جریان یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر به زباله دان تاریخ خواهد انداخت.

مرگ بر رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب!
جریکهای فدایی خلق ایران
اول آبان ۱۳۹۳

اشرف دهقانی

مقاومت مسلحانه در کوبانی، ناقوس مرگ شب پرستان!



زنان و مردان کوبانی پرده ریا و تزویر را در مقیاس زیادی از چهره امپریالیسم آمریکا میدرد، آمریکائی که با راندن هیولائی به نام داعش به جلوی صحنه، نقشه های جنگی خود را پیش برده و می کوشد در مقابل این هیولا خود را فرشته نجات جلوه گر سازد. مردم هشیار جهان می پرسند آمریکائی که با همکاری فرانسه و انگلستان به راحتی توانست دولت قذافی در لیبی را با داشتن ارتشی سازمان یافته و مستحکم و با دستگاه های عریض و طویل قدرتمندش در مدت کوتاهی در هم بکوبد، چگونه است که امروز علیرغم تشکیل ائتلافی از دولت های دست نشانده و امپریالیست های متحدش و همراه کردن بیش از ۵۰ قدرت دولتی با خود، "قادر" نیست در جنگ داعش با مردم مبارز کوبانی، حتی یک ضربه کاری به آن وارد کند! بسیج افکار عمومی در این زمینه به درجه ای است که این دشمنان مجبور شده اند در پاسخ، یا به عذر و بهانه های بی مقدار متوسل شوند و یا در رسانه های خویش به پخش اخبار دروغ در این مورد مبادرت کنند. چه چیزی جز مبارزه قهرمانانه و حماسی، به گونه ای که زنان و مردان کوبانی دست اندر کار آن هستند می توانست در مدتی کوتاه چنین اثبات گر دروغین بودن ادعاهای دشمنان مردم باشد؟! چه چیزی جز همین مبارزه، می توانست همکاری دولت رسوای ترکیه با جنایتکاران داعش، آن جا که مرز را به روی مبارزان گرد برای پیوستن به رزمندگان کوبانی بست، آن جا که تظاهرات مردم مبارز و رزمنده گرد و تُرک در خیابان های شهرهای مختلف ترکیه در حمایت از توده های کوبانی را به خون و آتش کشید، در مقابل جهانیان افشاء و رسوا تر از پیش سازد؟! چه چیزی جز همین مقاومت می توانست نشان دهد که شعار "گردستان مستقل" در نزد دولت اقلیم پارزانی به خاطر فریب مردم گرد و بردن آن ها به زیر پرچم آمریکاست. والا چه دلیلی وجود دارد که آن ها با وجود طرح چنین شعار و به رغم برخورداری از قدرت و تجهیزات لازم و ادعای دشمنی با داعش، به کمترین اقدامی برای کمک به مردم قهرمان کرد کوبانی مبادرت نمی کنند!

آری صاحبان چشمان کم سو با عدم باور به قدرت توده ها قادر به دیدن این امور و رشد آگاهی در پرتو آن در میان ستمدیدگان نیستند. آن ها هم چنین، به حرکت در آمدن توده ها در نقاط مختلف در پشتیبانی از کوبانی را هم حوادث کوچکی

دیده است که مصمم و قاطع تا آخرین گلوله، تا آخرین رمق و تا آخرین قطره خون خود با وی می جنگند. تنها حضور زنان مسلح، زنان شجاع و مصمم در میدان جنگ کوبانی لرزه بر اندام امپریالیسم آمریکا و همه دشمنان مردم تحت ستم خاورمیانه می اندازد. چرا که هر کس هم نداند، آن ها به خوبی می دانند که مسلح شدن زنان، آن هم در مقیاس توده ای برای جنگ با نیروهای امپریالیستی چه پیام تلخی برای آنان و چه پیامدهای گوارایی برای مردم منطقه دارد.

این را دشمن به خوبی می داند که کوبانی دیگر یک محل کوچک در خاورمیانه نیست، کوبانی آغاز راهی است که در مسیر آن کوبانی های کوچک و بزرگ دیگر قرار گرفته اند، کوبانی های شعله ور از خشم و کینه و انفجار مردمانی سوخته از ظلم و جنایات سرمایه داران و حکومت های حامی شان. کوبانی امروز آموزگار راه مبارزه قاطع با امپریالیست ها و سگان زنجیری شان در خاورمیانه است.

کوبانی درس رزمندگی می آموزد. کوبانی به کارگران و ستمدیدگان خاورمیانه یاد می دهد که می توان حتی در مقابل دشمنی که به صورت هیولائی غول پیکر در مقابل شان ظاهر گشته با دستی خالی ایستاد و جنگید. کوبانی حقانیت "می شود مبارزه کرد" با دشمن سرا پا مسلح را به توده های منطقه می آموزد. می آموزد که می توان با چشم دوختن به نور کوچکی در چشم اندازهای دور دست، حتی در شرایطی که پیروزی بعید به نظر می آید، تن به تسلیم نداد. می آموزد که باید با رزم در میدان جنگ، خون خود را وثیقه آگاهی دیگر توده ها قرار داد و برای آن ها توشه تجربه مبارزاتی فراهم کرد. کوبانی هم چنین بر افروزنده شعله های مبارزه در تن و جان همه کارگران و ستمدیدگان خاورمیانه و روشنی بخش قلب های پر درد آن هاست، چرا که کوبانی در مقابل دشمنی می جنگد که دشمن مشترک همه آن ها نیز هست.

در این میان، اما، ناامیدانی هم هستند که پیشاپیش شکست کوبانی را به عزا نشسته اند. آنان چشمان کم سوئی دارند و نمی بینند کوبانی در همین عمر کوتاهش چه معادلاتی را به هم زده و چه تأثیری در میان مردم هشیار و مبارز خاورمیانه به جای گذاشته است؛ و نمی بینند که مبارزه و مقاومت های قهرمانانه

درد بی کران به مردم دلیر و قهرمان کوبانی و به ویژه زنان انقلابی، سلحشور و قهرمانی باد که در مقابل امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیری اش، داعش، پرچم مبارزه و مقاومت تا پای جان را برافراشته اند.

از قهرمان و قهرمانی سخن گفتم و به یاد آوردم که عوام فریبان وطنی تحت عنوان ضدیت با "خشونت" و در واقع ضدیت صرفاً با اعمال خشونت مردم علیه دشمنان شان، مکرراً گفته بودند (و می گویند) که دوره قهرمان و "قهرمان بازی" گذشته است. اما واقعیت آن بوده و هست که تاریخ جز با نبردهای قهرمانانه توده های قهرمان و پیشاهنگان قهرمان علیه دشمنان شان - که همان نیروهای مرتجع سد راه پیشرفت تاریخ اند، به جلو نرفته است. امروز جنگ مسلحانه و قهرمانی های رزمندگان کوبانی، شکل گیری شرایط مبارزاتی نوینی را در خاورمیانه نوید می دهد.

کوبانی، نماد مبارزه و مقاومت کارگران و ستمدیدگان خاورمیانه در مقابل دشمنی است که برای حفظ سیستم گندیده سرمایه داری اش، امروز نیروی مرتجع داعش را مسلح به تجهیزات مدرن کشتار، در لباس و هیبتی متعلق به اعصار گذشته، به جان توده های مردم انداخته است. اما، رزمندگان دلیر کوبانی، این پروانه های عاشق زندگی، عاشق شادی و هلهله، عاشق آزادی و برابری و همه ارزش ها و معیارهای خوب زندگی، در میان آتش جنگی که این دشمن یعنی امپریالیسم آمریکا در منطقه ما بر افروخته است، رقص آتش برپا کرده اند.

آن چه امروز در کوبانی می گذرد نمود غرور آفرین و تحسین برانگیز پیکار سترگ خلق با ضد خلق، نمود مبارزه مسلحانه خلق های منطقه خاورمیانه با امپریالیسم، این دشمن اصلی توده های منطقه است.

هنوز مدت کوتاهی از آن چه آمریکا در زیر نقاب و عباي داعش بر سر مردم شنگال و سنجار آورد، آن جا که بسیاری شان را در دریائی از خون غوطه ور ساخت و هزاران زن و کودک و پیر و جوان را زخمی و گرسنه، آواره کوه و بیابان کرد، نمی گذرد. اما این دشمن غدار و جنایتکار اگر در آن دیار توانست با مردمی که نه مجهز به سلاحی بودند و نه آماده جنگ، چنان کند، حال در کوبانی خود را با مردمانی مسلح مواجه

بگذارید سخنم را با ابراز انقلابی ترین درود ها نسبت به زنان سلحشور و حماسه ساز کوبانی به پایان ببرم.

امپریالیسم آمریکا سال هاست که داعشی هائی چون جمهوری اسلامی را به مثابه سگان زنجیری خود در منطقه رها کرده تا در شرایط رکود و خوابیدن تولید در سیستم سرمایه داری جهانی ، زنان را با سنت ها و آداب و رسوم عهد تاریک فئودالی به زنجیر بکشند. ولی زنان نیز سال هاست در همه جا برای گسستن زنجیرهای دست و پای خود لحظه ای از مبارزه باز نایستاده و به هر شکل ممکن در مقابل این مرتجعین قد علم کرده اند. اکنون که زنان رزمنده کوبانی سلاح به دست در سنگر مقدم مبارزه با امپریالیسم و مزدور داعشی اش می جنگند، سیمای مبارزات انقلابی آینده را هم ترسیم می کنند. دور نیست روزی که زنان مبارز و انقلابی در سرتاسر خاورمیانه با الهام از رزم دلیرانه کنونی زنان قهرمان کوبانی در ابعادی هر چه توده ای تر در کنار مردان مبارز و انقلابی پا به میدان جنگ مسلحانه با دشمن بگذارند؛ و آن روز امپریالیسم و همه دشمنان کارگران و ستمدیدگان در منطقه ما مرگ خود را در جلوی چشمان شان خواهند دید.

نماید، از جمله خطر تلاش دشمن برای نفوذ در میان مبارزین و به انحراف بردن و به شکست کشاندن جنبش از درون. باید به یاد داشت که در عصری که ما زندگی می کنیم تنها و تنها با رهبری های واقعاً کمونیستی امکان پیروزی یک جنبش انقلابی وجود دارد، امری که متأسفانه توده های قهرمان و رزمنده کوبانی در حال حاضر از عدم وجود آن در رنج اند - هر چند جنگ دلیرانه این مردم انقلابی، خود هموار کننده راه شکل گیری چنین رهبری است.

زنان و مردان رزمنده کوبانی با مبارزه مسلحانه خود با دشمن کارگران و ستمدیدگان خاورمیانه، قدم در راهی گذاشته اند که تنها راه پایان دادن به سلطه سرمایه داران (چه امپریالیست ها و چه سرمایه داران وابسته در کشورهای تحت سلطه) در منطقه می باشد. از این رو مبارزه آن ها در مسیر تاریخ رو به جلو قرار دارد. در راستای راهی پر فراز و نشیب، پر پیچ خم و مملو از درهم شکستن ها و دوباره سر بر آوردن ها، سوختن ها و از خاکستر خود دوباره زنده شدن ها، شکست ها و پیروزی ها و بالاخره پیروزی. تاریخ اصولاً این چنین به پیش رفته است.

می شمارند و نمی توانند ببینند که همین سرازیر شدن توده ها به خیابان ها در حمایت از مبارزه مسلحانه مردم دلیر کوبانی تمرینی برای پا گذاشتن خود آن ها به عرصه مبارزات بزرگتری است؛ و پلاکاردهای "کوبانی تنها نیست" در دست این توده هم سرنوشت، نشان چرخه های آتشی هستند که دیر یا زود گر گرفته و آتش به خرمن دشمن خواهد زد. رزم دلاورانه رزمندگان کوبانی در میان همه سیاهی ها و دنیای تاریک و منجمدی که داعش گسترش آن را در سراسر خاورمیانه هدف خود قرار داده، در عین حال تابش نور امید در دل ستمدیدگان و گرمی بخش قلب آن هاست. این ها پیروزی هائی هستند که به دست زنان و مردان جنگجو و مصمم و قاطع در نبرد با داعش، این سگ زنجیری جدید امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه به دست آمده اند. به واقع، کوبانی با تأثیرات انقلابی ارزشمندی که تا کنون در میان توده های منطقه و جهان به جای گذاشته است، کار خود را کرده و پیشاپیش به پیروزی دست یافته است.

پس بحث شکست یا عدم شکست کوبانی بی معناست. البته ما این را می دانیم که کوبانی با تکی زخمی می رزمند و در این رزم هر آن توازن قوا ممکن است به سود دشمن تغییر کند. در عین حال کوبانی را خطرات دیگری هم تهدید می

۲۲ مهر ۱۳۹۳ - ۱۴ اکتبر ۲۰۱۴

گزارشی از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در مقابل سازمان ملل ...

از صفحه ۲۴

"روحانی جلاد ، ننگت باد"، "مرگ بر این رژیم ضد زن"، زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد"، "زندان ، شکنجه ، اعدام ، نابود باید گردد"، "کارگر زندانی ، آزاد باید گردد"، "از مبارزات آزادیبخش مردم ایران دفاع کنید" و "نه به ماشین جنگی امپریالیسم".

هم چنین شرکت کننده گان در این تظاهرات با بلند کردن تعدادی پلاکارد ها و بنر های حاوی شعارهای انقلابی که علیه جمهوری اسلامی بود ، توجه عابرین را به خود جلب کرده بودند و برخا با آن ها در مورد اوضاع ایران صحبت می کردند.

وقتی یکی از بنر های بزرگ سازمان در کنار نرده های رو به خیابان نصب شد که بر روی آن شعار برجسته "مرگ بر جمهوری اسلامی" (به زبان انگلیسی و فارسی) نوشته شده بود، مردم با صدای بوق ماشین های خود ، استقبال و حمایت خود را از این شعار انقلابی نشان می دادند.

یکی دیگر از نکات این تظاهرات افشاگرانه آن بود که در تجمعات مقابل سازمان ملل به منظور اعتراض علیه جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی حامی آن ، فقط فعالین چریکهای فدایی خلق و تعدادی از فعالین سیاسی مبارز حضور داشتند و متأسفانه جای دیگر گروه های چپ مترقی در کنار آن ها خالی بود ! در عوض کمی دورتر از فعالین چریکهای فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق نیز میتینگی را برگزار کرده بود که اکثریت شرکت کننده گان آن از آمریکائی ها تشکیل شده بود. با توجه به این واقعیت، برخی از عابرین ایرانی که به محل تظاهرات می آمدند با دیدن صحنه موجود با هم مشورت می کردند و به عنوان مثال می گفتند "ما که مذهبی نیستیم، کمونیست هم نیستیم، اما به چریک ها نزدیک تریم، بیا برویم کنار چریک های فدایی خلق بایستیم" و کنار رفقا می ایستادند و شعارهای آن ها را تکرار می کردند.

در جریان این حرکت مبارزاتی که علیرغم ریزش باران و هوای نامساعد حدود چهار ساعت به طول انجامید، ایرانیان آزادیخواه با دادن کمک های مالی و خریدن کتاب ها و نشریات سازمان، حمایت خود را از نظرات انقلابی و فعالیت های این سازمان بیان کردند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا و آمریکا

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴



در گرامیداشت انقلاب اکتبر!

به دنبال انقلاب فوری، دولت موقت در حالی که در عمل در مقابل مطالبات مردم ایستاده بود و هر کجا دست‌اش می‌رسید از سرکوب توده‌ها باز نمی‌ماند ادعا می‌کرد که دولتی مردمی، دموکراتیک و انقلابی است و به کمک نوکرانش خود را با چهره آزادیخواهانه‌ای آرایش و تبلیغ می‌کرد ولی در نهان در جستجوی انواع بهانه‌ها به منظور حفظ سلطه جابرانه‌اش بود. به همین دلیل هم مبارزه لنین فقط به مبارزه با بورژوازی محدود نمی‌شد بلکه دیگر خیانتکاران به پرولتاریا که با نام‌های فریبنده سوسیال دموکراسی در پی تحکیم سلطه بورژوازی بودند نیز شامل میشد. از آن جمله منشویک‌ها و بخشی از سوسیالیست‌های انقلابی (اس.ار. (S.R. ها که به مثابه نیروهای اپورتونیست یعنی نیروهائی که مبلغ نظرات بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بودند که در عمل در جهت تحکیم سلطه بورژوازی گام برداشته و با ارائه تئوری‌های غیر واقعی و انحرافی در تلاش بودند تا کارگران را فریب دهند. از جمله آن‌ها به دلیل مماشات خود با حکومت موقت این تئوری را تبلیغ می‌کردند که مرحله انقلاب در روسیه سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا-دموکراتیک می‌باشد. لذا حکومت باید در دست بورژوازی بماند و شرایط برای قدرت‌گیری کارگران مهیا نیست. ولی لنین با قاطعیت، نادرستی این نظرات و ضرورت تداوم انقلاب را توضیح میداد و به کارگران می‌گفت که با انقلاب فوری، یک انقلاب بورژوائی در روسیه صورت گرفته است و حال برای صلح و آزادی باید بسوی انقلاب سوسیالیستی گام برداشت.

چند ماه قبل از انقلاب اکتبر شرایط زندگی هر چه سخت‌تر شده و شکست در جنگ با آلمان توده‌ها را بیشتر به انقلاب کشاند. در چنین دوران بحرانی و موقعیت خاصی که پیش آمده بود نیروهای انقلابی خواهان سرنگونی دولت موقت شده و اعضای حزب بلشویک خواهان قیام مسلحانه شدند. در ماه اکتبر لنین موقعیت کشور را "موقعیت انقلابی" تشخیص داده و در روز دهم اکتبر کمیته مرکزی حزب بلشویک به رهبری لنین به این نتیجه رسید که قیام مسلحانه اجتناب ناپذیر بوده و توده‌ها را باید به قیام فرا خواند. دو هفته بعد در تاریخ ۲۳ اکتبر توده‌ها به قیام دست زده و به چندین ساختمان دولتی از جمله کاخ زمستانی تزار که محل تجمع نمایندگان دولت موقت بود حمله برده و آن‌جا را تسخیر کردند. نیروهای دولتی بدون مقاومت تسلیم شدند. در شب ۲۵ اکتبر پیروزی انقلاب پرولتاریای روس به همه دنیا اعلام شده و اولین دولت کارگری با خصلت سیاسی دیکتاتوری کارگران و دهقانان قدرت را بدست گرفت.

حزب بلشویک به رهبری لنین، نه هم چون احزاب سوسیال دموکرات اروپا که بعد از صد سال هنوز وعده میدهند بلکه فقط در طول ده هفته بعد از

توده‌های گرسنه و خسته از جنگ قرار داشته و خواهان ادامه جنگ بود. توده‌ها در ماه ژوئن همان سال، آن چنان از وضعیت حاکم و ادامه جنگ ناراضی بودند که در سراسر روسیه دست به شورش زدند ولی علیرغم شورش‌ها، آلکساندر کرنسکی که نخست وزیر دولت موقت بود، هم چنان جنگ با آلمان را ادامه میداد. بیکاری گسترده و فقر و فلاکت توده‌ها، اعتصابات و تظاهراتی که همیشه سرکوب میشد و نیز جنگی که در خدمت و بسود طبقه استثمارگر بود باعث شد که ۲۰ هزار سرباز مسلح از پایگاه دریایی کرنشئات به طرف سنت پترزبورگ دست به راهپیمائی زده و خواهان گرفتن قدرت توسط شوراهای بشوند. ولی دولت موقت این شورش را نیز سرکوب کرده و شوراهای کارگران را مسئول این عمل معرفی کرد. این وضع خشم توده‌ها را فزونی بخشیده و بسیاری را به مبارزه بر علیه دولت موقت کشاند، توده‌هایی که از سیاست‌های جنگ طلبانه دولت موقت و فقر و فلاکتی که جنگ ایجاد کرده بود، به تنگ آمده بودند.

در این دوران بود که رفیق لنین که بعد از انقلاب فوری از تبعید برگشته بود گام به گام طبقه کارگر را رهبری کرده و آگاهی آن‌ها را در مورد تحولات جاری بالا برده و وظیفه تاریخی‌شان را گوشزد می‌کرد و به آن‌ها می‌آموخت که تمام مشکلات را در جریان عمل حل کنند، او با "دولت و انقلاب" برای پرولتاریا توضیح داد که برخلاف منشویک‌ها، این سوسیال دموکرات‌های خائن به پرولتاریا، دولت بورژوازی را فقط با انقلاب میتوان نابود ساخت و آن‌ها همیشه باید این اعتقاد راسخ را داشته باشند که برای دموکراسی و آزاد ساختن خود بطور واقعی، همه قدرت باید در دست طبقه کارگر متمرکز شود. و نیز باید که طبقه کارگر هر چه بیشتر مسلح شود زیرا بورژوازی بعد از شکست و از دست دادن قدرت، ده‌ها بار جری‌تر شده و برای پس گرفتن قدرت سیاسی از دست داده از هیچ جنایتی رویگردان نیست. در آن زمان و

انقلاب اکتبر یک انقلاب کبیر سوسیالیستی بود که سر فصل نوینی را در تاریخ بشریت گشود. انقلابی که کارگران آگاه و مبارز روسیه به رهبری حزب بلشویک و در رأس آن لنین آن را برپا کرده و به فرجام رساندند. انقلابی که در تداوم تلاش‌های کارگران برای کسب قدرت و رسیدن به رهایی، سرانجام موفق گشت شیوه تولید بورژوائی و فرادستی سرمایه داران را نابود ساخته و کارگران را به قدرت برساند. در طی این انقلاب، کارگران و محرومان و همه استثمار شدگان علیه دنیای استثمار، ظلم و جنگ و جنایت بپا خاستند و پرچم سرخ خود را بر ویرانه‌های نظم کهن برافراشتند. پیروزی انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه نه فقط در روسیه بلکه در سراسر جهان تأثیرات عظیم و شگفت‌انگیزی به جای گذاشت. این انقلاب برای همه زحمتکشان و ستمدیدگان جهان در مبارزه بر علیه ستمگران و استثمارگران، منبع الهام و مکتبی آموزنده و سرشار از تجربه بود.

زمینه‌های مادی انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) را شرایط و مناسبات حاکم بر جامعه ایجاد کرده بود. جامعه‌ای در زیر سلطه فقر و استبداد و درگیر جنگی خانمان سوز و ارتجاعی، جنگی که شرایط سخت زندگی ستمدیدگان که سال‌ها در فقر و فلاکت و بیکاری دست و پا می‌زدند را از آن چه که بود هم وخیم‌تر ساخته بود. این شرایط، توده‌های هر چه وسیع‌تری را به عرصه مبارزه کشانده و خواست پایان دادن به جنگ و پایان بخشیدن به فقر و فلاکت را به خواست توده‌های میلیونی تبدیل نمود تا آن‌جا که در ماه فوری همان سال توده‌ها دست به انقلاب بر علیه سلطنت مستبد تزار زدند ولی در این انقلاب بورژوازی به قدرت رسیده و یک دولت موقت جایگزین سلطنت تزاری شد.

این دولت موقت که شامل ائتلافی از بورژواها و خرده بورژواها بود از آن‌جا که گوش به فرمان امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه بود نه می‌خواست به جنگ پایان دهد و نه در فکر حل مشکلات معیشتی دهقانان و کارگران بود. این دولت برخاسته از انقلاب فوری در تقابل با خواست‌های

انقلابی‌ای که با مقاومت مسلحانه کارگران و دهقانان با شکستی بزرگ مواجه شد و به آن‌ها فهماند که باید واقعیت انقلاب اکبر و دولت سوسیالیستی برآمده از آن را به رسمیت بشناسند. بورژوازی به دنبال این فهمید که دیگر به شیوه گذشته نمیتوان حکومت کرد. این یکی از نتایج انقلاب اکبر در جهان بود و به همین دلیل هم بورژوازی از ترس انقلاب، به تدریج امتیازاتی به طبقه کارگر داد تا شاید آن‌ها را فریب دهد. یکی دیگر از نتایج انقلاب اکبر این بود که احزاب و نیروهای انقلابی و **توده‌های دربند دریافتند که سوسیالیسم دیگر یک انوی نیست بلکه حقیقتی است که حزب کارگری بلشویک‌ها با انقلاب اکبر به آن واقعیت بخشیده است.**

عبداله باوی

اکتبر ۲۰۱۴

(*) و. لنین - "انقلاب اکبر" - روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

برای گذار به سوسیالیسم هر چه بیشتر مهیا گشت. به همین دلیل هم رهبر انقلاب اکبر در باره این بخش از وظایف انقلاب چنین میگوید: "این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت: وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا - دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگ‌ترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفت در کشور ما. و ما به حق می‌بالیم که این تصفیه را بسی با عزم‌تر و سریع‌تر و جسورانه‌تر و کامیابانه‌تر و پدروانه‌تر و از نقطه نظر نفوذ در توده‌های خلق در قشرهای ضخیم آن عمیق‌تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده‌ایم."(*)

این انقلاب کارگری و تسخیر قدرت توسط کارگران باعث شد که بورژوازی اروپا و دیگر نیروهای مرتجع لشکر کشی عظیمی را علیه انقلاب سازمان دهند، تلاشی ضد

انقلاب به همه وعده‌های خود عمل کرد، به جنگ خانمانسوز خانمه داده و در جهت تغییر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به مالکیت همگانی کام برداشت. به دنبال انقلاب، آزادی زنان و برابری آن‌ها با مردان، و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌ها و خودمختاری اقلیت‌های ملی واقعیت یافت. پیروزی انقلاب که با تحقق آرزوهای کارگران و توده‌های ستمدیده توأم بود نیروهای زیادی را آزاد کرده و باعث پیشرفت در همه جهات زندگی شد. تحصیل مجانی اعلام شد و مدارس و دانشگاه‌های بسیاری ساخته شدند، بهداشت همگانی و رایگان گشته و برای حل مشکل مسکن نیز خانه‌های زیادی بنا شدند و هم‌چنین همه ساختمان‌های بورژواها مصادره و به بی‌خانمان‌ها داده شد. تحت رهبری بلشویک‌ها، نیروهای مولده شروع به رشد کرده و صنعت پیشرفت بسیاری نمود و کار برای همه ایجاد شده و نیز خواست‌های دهقانان که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل میدادند متحقق گشته و شرایط

اطلاعیه فعالین سازمان در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی ایران که در تظاهرات مقابل سازمان ملل در نیویورک خوانده شد

ما امروز در این جا گرد آمده ایم تا اعتراض خود را به حضور حسن روحانی (فریدون)، تبهکاری که به عنوان رئیس جمهور رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل حضور یافته و از سوی قدرت‌های حاکم بر این نهاد مورد استقبال قرار گرفته اعلام کنیم! حسن روحانی (فریدون) رئیس جمهور رژیمی است که مظهر ترور، سرکوب و غارت میلیون‌ها تن از مردم ستمدیده ایران است! رسانه‌های رسمی و وابسته به قدرتمداران حاکم تلاش می‌کنند که این آخوند جنایتکار را عنصری "معتدل" و "میان‌رو" معرفی کنند که گویا نماینده مردم ایران بوده و برای بهبود وضع مردم و ایجاد اصلاحات اقتصادی و سیاسی در دیکتاتوری حاکم بر ایران بر سر کار آمده است! این یک دروغ بسیار بزرگ "گوبلزی" است!

ما در این جا گرد آمده ایم تا به افکار عمومی آزدیخواه و صلح‌جو اعلام کنیم که فریب تبلیغات رسانه‌های رسمی دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی در مورد جمهوری اسلامی و رئیس جمهور آن، روحانی که مهره خامنه‌ای است را نخورند! آخوند روحانی از اولین روزهای حیات نظام ضد خلقی جمهوری اسلامی یکی از مهره‌های کلیدی در نهاد‌های تصمیم‌گیری بوده است و از این رو در طول ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی دستش تا مرفق به خون کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، زنان، جوانان اقلیت‌های مذهبی و خلق‌های تحت ستم آلوده است!

آخوند روحانی دست‌نشانده ولایت فقیه با وعده بهبود اوضاع، گشایش فضای سیاسی و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم روی کار آمد. رسانه‌های دروغگو رسمی و وابسته به سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها در آمریکا و اروپا نیز که منافع‌شان با بقای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی گره خورده، کوشیدند تا همین دروغ‌ها را به مردم آزدیخواه جهان تحویل داده و با تبلیغ به نفع این آخوند فریبکار، چهره سیاه رژیم جمهوری اسلامی را تظہیر کنند. اما ریاست جمهوری او نه تنها نشانه هیچ تغییر مثبت و دمکراتیکی نیست بلکه سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولت روحانی در اعمال جنایت و اعدام و شکنجه و سرکوب دست‌سلف خود یعنی احمدی نژاد تبهکار را نیز از پشت بسته است! دولت وی اکنون رکورد دار اعدام در ایران است! در طول یک سال و چند ماهی که از ریاست جمهوری حسن روحانی (فریدون) در ایران گذشته، هیچ یک از خواست‌ها و مطالبات اولیه و طبیعی مردم ایران برای نان و آزادی تحقق نیافته و او به واقع تنها یک عروسک جدید در دست سرمایه‌داران جهانی و داخلی است که در سال گذشته برای تامین منافع قدرت‌های امپریالیستی و غارتگران بین‌المللی و سرکوب مبارزات آزدیخواهانه مردم ایران در شرایط بحرانی کنونی بر سر کار آمده است.

ما در این جا گرد آمده ایم تا صدای خفه شده مردم ایران یعنی بخشی از "۹۹ درصدی‌ها" را به گوش جهانیان برسانیم و فریاد بنزیم که آخوند روحانی مهره تبهکاری که در مجمع سازمان ملل حضور یافته در سال گذشته قهرمان اعدام و بر پا کردن چوبه‌های دار در سراسر ایران بوده است! در سال گذشته تحت حاکمیت دولت روحانی فقر و بیکاری و گرسنگی مردم ایران تشدید شده است و کارگران، فعالین سیاسی، زنان، اقلیت‌های مذهبی و ملی، جوانان و دانشجویان و آزدیخواهان تحت پیگرد و شکنجه قرار داده است! به همین دلیل در دوره زمامداری این آخوند رسوا، وی و رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی هم‌چنان آماج اعتراضات و اعتصابات و مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان بوده است!

ما در این جا گرد آمده ایم تا از تمام وجدان‌های بیدار و افکار عمومی آزدیخواه جهان بخواهیم، حضور این آخوند تبهکار در مجمع عمومی سازمان ملل را محکوم و از مبارزات برحق و مستقلانه مردم ایران برای سرنگونی کلیت رژیم وابسته جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته‌های ضد خلقی آن برای نیل به آزادی و دمکراسی واقعی دفاع کنند! از مبارزات مردم ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پشتیبانی کنیم!

جمهوری اسلامی ایران با هر جناح و دسته نایب باید گردد!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در آمریکا

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در کانادا

سپتامبر ۲۰۱۴

WWW.SIAHKAL.COM

در دفاع از

مقاومت مردمی

در "کوبانی" !



مدت هاست که مردم دلاور کوبانی در کردستان سوریه در

مقابل تهاجمات مداوم نیرو های جنایتکار داعش به این منطقه ، مقاومت می کنند. اما از سه ماه پیش نیرو های داعش حلقه محاصره خود را تنگ تر کرده و اخیرا شهر را زیر حملات توپخانه خود قرار داده اند. حال به دنبال یورش گسترده و متمرکز نیرو های داعش که علیرغم تبلیغات فریبکارانه قدرت های امپریالیستی از حمایت های بی دریغ مزدوران امپریالیسم در منطقه برخوردار می باشند، خبرگزاری ها از سقوط قریب الوقوع این شهر خبر می دهند. گر چه منابع نزدیک به مقاومت مردمی خلق کرد در این شهر از تداوم مقاومت و حتی به صورت "جنگ شهری" خبر می دهند. واقعیت این است که مردم قهرمان کوبانی با مقاومت دلیرانه خود در مقابل تروریست های هدایت و حمایت شده از سوی امپریالیسم آمریکا و مزدورانش در منطقه نه تنها ضرورت مقاومت را با برجستگی در مقابل همگان قرار دادند بلکه بر شکل اصلی این مقاومت یعنی جنگ مسلحانه نیز روشنی بخشیدند.

به دلیل بمباران های داعش و احتمال ورودش به شهر تا کنون نزدیک به نود درصد ساکنان شهر خانه های خود را ترک کرده اند، اما هم چنان بخشی از مردم در شهر باقی مانده و به مقاومت ادامه می دهند. واقعیت این است که نزدیکی کوبانی به مرز سوریه با ترکیه و نیاز داعش به مرز ترکیه با توجه به حمایت های بی دریغ دولت ترکیه از داعشیان جنایتکار ، جدا از هر ملاحظه دیگری اشغال این منطقه را برای داعش در درجه اول اهمیت قرار داده است.

جالب است که در حالی که پلیس مرزی ترکیه با گاز اشک آور و خودرو های آب پاش و وحشیگری تمام ، صدها گرد را که قصد داشتند برای کمک به مردم کوبانی در برابر حملات داعش به این منطقه بروند را متفرق کرد. احمد داوود اوغلو نخست وزیر ترکیه ریاکارانه فریاد می زند که ترکیه: "از سقوط شهر گرد نشین کوبانی در مرز ترکیه جلوگیری خواهد کرد". و این سخنان فریبکارانه در شرايطی گفته می شود که روزنامه "یونگه ولت" بنابر گزارش خبرگزاری های محلی گردهای سوریه نوشت که در شهرهای شمالی سوریه و عراق "تانک های ارتش ترکیه با آرم داعش مشاهده شده و دولت ترکیه برای تسریع سقوط شهرهای گرد نشین تانک های ارتش خود را در اختیار داعش قرار داده است". از

سوی دیگر خبرگزاری ها گزارش دادند که "زمانی که جنگنده های سوریه مواضع داعش در کوبانی را بمباران می کردند"، دولت اشغالگر اسرائیل در چارچوب حمایت از گروه های تروریستی از جمله داعش "یک جنگنده سوری را که مشغول بمباران تروریست ها بود سرنگون کرد" و هم چنین شاهد گزارشاتی هستیم که از جلوگیری دولت اقلیم کردستان از پیوستن پیشمرگه های داوطلب و یاری رسانی مردم به مدافعین کوبانی خبر می دهند. در حالی که این نیرو اگر بر اساس خط سیاسی آمریکا پیش نمی رفت ظاهرا می بایست به یاری مردم کرد در کوبانی می شتافت.

همه این ها نشان می دهد که در چهارچوب سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه همه دست در دست هم گذاشته اند تا هیولای داعش در حد ممکن بزرگ و بزرگتر شود، امری که به قدرت های امپریالیستی و در راس آن ها امپریالیسم آمریکا امکان می دهد راحت تر بتوانند به بهانه نابودی این هیولای خود ساخته سیاست های تجاوزگرانه خود را پیش برده و منطقه را به آتش بکشانند. روشن است که اولین نتیجه پیشرفت چنین روندی، پر کردن جیب دولت آمریکا به اعتبار خالی شدن هر چه بیشتر جیب کارگران و تاراج دسترنج توده های ستمدیده منطقه می باشد.

جدا از این که سیر درگیری های جاری در کوبانی چه سمتی بگیرد و مقاومت مردمی - که زنان در آن نقشی بزرگ دارند - به چه شکلی ادامه یابد واقعیت این است که مقاومت مردم کوبانی در مقابل یورش تروریست های داعش که تنها وسیله ای هستند در دست امپریالیسم آمریکا جهت گسترش سلطه جابرانه خود، نمونه روشنی است از مقاومتی که تمام مردم منطقه باید در مقابل تجاوز امپریالیسم در پیش گیرند. خلق های منطقه باید از مقاومت مردم کوبانی درس گرفته و با علم بر این امر که بدون تشکل و بدون مقاومت مسلحانه و بدون یک رهبری انقلابی امکان غلبه بر توطئه ها و یورش های تجاوزگران در هر لباسی که باشند وجود ندارد ، هر چه سریع تر در این راستا گام بردارند.

زنده باد خلق رزمنده گرد که برای آزادی می جنگد!

مرگ بر امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش!

چریکهای فدائی خلق ایران

یازدهم مهر ماه ۱۳۹۳ - سوم اکتبر ۲۰۱۴

دو خبر از جنبش اعتراضی توده ای

در شهرهای آلمان در حمایت از

مقاومت مردمی در کوبانی

در حمایت و پشتیبانی از مبارزات خلق کوبانی و اعتراض و مخالفت با گروه تروریستی داعش و حامیان امپریالیست و مرتجعش، در شهر کاسل گروه زیادی از مردم دست به یک اعتراض گسترده و افشاگرانه زدند. در این تظاهرات که تعداد قابل توجهی از جوانان در آن شرکت کردند، مردم با شعارهای بی وقفه و کوبنده خودبه پشتیبانی از مبارزات کوبانی پرداخته و به سکوت و حمایت دولتهای غربی از جنایات داعش بر علیه مردم عراق و سوریه و بویژه کوبانی اعتراض کردند. در این تظاهرات که با شرکت گروه های کثیری از جریانات چپ کردهای ترکیه، سوریه و ایران برگزار شد شماری از گروه های چپ و مبارز آلمانی نظیر "حزب مارکسیست لنینیست آلمان" (M.L.P.D.) و جریان موسوم به Linke نیز شرکت داشتند.

در حرکتی دیگر روز ۲ اکتبر در تداوم حمایت نیروهای مترقی و آزادیخواه از مقاومت مردمی در کوبانی بر علیه دار و دسته مزدور داعش و حامیان امپریالیستش در شهر کلن آلمان قریب ۲۰ تن از جوانان با حمله به ساختمان رادیو کلن در ساعت ۱۵ ساختمان رادیو را اشغال کردند. معترضین ضمن اعتراض به سکوت خبری رسانه های بین المللی در رابطه با محاصره جنایتکارانه و فاجعه کشتار مردم به دست داعش در کوبانی اعلام کردند که تا زمان عملی شدن درخواست هایشان به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. سرانجام با مشاهده قاطعیت تظاهر کنندگان مسئولین رادیو کلن مجبور به مصاحبه با جوانان معترض شدند. در جریان این گفتگو معترضین گزارشی مفصل در مورد مقاومت کوبانی ارائه کردند.

این تجمع اعتراضی پس از دو ساعت با وعده های مثبت مسئولین رادیو برای مصاحبه و تهیه گزارش از اعتراضات گسترده جوانان کرد در حمایت از کوبانی که به طور روزمره در شهرهای بزرگ آلمان و منجمله کلن جاری ست، پایان یافت.



کوشه ای از تظاهرات مردم سندج در دفاع از کوبانی

گزارشی از کارخانه پستانک سازی زیبا

(چریک فدایی خلق، کارگر شهید، رفیق مهنار نجاری)



توضیح پیام فدائی: این گزارش به وسیله چریک فدائی خلق رفیق شهید مهنار نجاری تهیه شده است. رفیق مهنار نجاری یکی از کارگران پستانک سازی زیبا در تهران بود که در سالهای انقلابی ۵۷-۵۶ سن هیجده سالگی تحت تأثیر جنبش مسلحانه، در چهارچوب آرمانهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به این جریان انقلابی پیوست و همچون دیگر هواداران صادق این سازمان با ایده ها و برخوردهای انقلابی در جهت اشاعه کمونیسم و شناساندن هر چه بیشتر عنصر فدائی به کارگران و زحمتکشان تلاش نمود. او در سال ۱۳۵۸ به دنبال اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران به دلیل شناخت و آگاهی اش از تئوری انقلابی کارگران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه و پای بندی اش به آن به این تشکیلات پیوست و در بخش کارگری چریکهای فدائی خلق به فعالیت پرداخت. رفیق مهنار در کارخانه پستانک سازی زیبا در چهارچوب خط انقلابی تشکیلات چریکهای فدائی خلق با تمام وجود کوشید تا ضمن ایجاد رابطه هر چه مستقیم تر با کارگران به ارتقاء آگاهی آنها کمک نماید. سرانجام شب پرستان جمهوری اسلامی در ۱۹ مهر ماه سال ۶۰، قلب سرخ رفیق مهنار، این زن کارگر انقلابی و یکی از فعالین بخش کارگری چریکهای فدائی خلق را با شلیک گلوله از طپش باز داشتند تا شرایط را برای استنمار و چپاول کارگران ایران هر چه بیشتر مهیا سازند. او در زمان شهادتش تنها ۲۲ بهار را به چشم دیده بود.

یکی از کارهای مبارزاتی با ارزش رفیق مهنار تهیه گزارشات مستند از وضع کارخانه و روحیه و مسائل کارگران و قرار دادن آن در اختیار رفقای سازمان بود. این گزارشات در بخش کارگری سازمان دقیقاً مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. آنچه در زیر می آید حاصل برخی از گزارشات عینی این رفیق می باشد که برای اولین بار در جزوه ای تحت عنوان: "گزارشی از کارخانه پستانک سازی زیبا" در ضمیمه خبرنامه شماره ۶۲ چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران در تاریخ اول تیر ماه سال ۶۰ منتشر شد. این گزارش جلوه کوچکی از شرایط عینی حاکم بر کار و حیات کارگران زحمتکش در زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی را در شرایط مشخص آن دوره نشان می دهد. در سالگرد جان باختن رفیق مهنار نجاری یکی از زنان کمونیست فدایی یاد او را با ایمان به پیروزی محتوم کارگران و زحمتکشان گرامی می داریم!

مشخصات کارخانه:

کارخانه پستانک سازی زیبا درسال ۱۳۴۴ در تهران خیابان امیر کبیر نرسیده به سه راه امین حضور تأسیس شد.

این کارخانه در مالکیت برادران نیکومنش (حاجی رضا - حسن - حسین) می باشد. پدر نیکومنش ها در خیابان جمهوری (شاه آباد سابق) صاحب کارخانه ای است که به تولید وسایل پلاستیکی نظیر سطل - خاک انداز - سبد - طشت و غیره مشغول است. تولید کارخانه پستانک سازی عمدتاً به مصرف بازارهای داخلی می رسد. توزیع کالاهای فوق الذکر در انحصار قاسمی (داماد حاجی رضا نیکومنش) می باشد که فرد مذکور یکی از دلالت عمده پلاسکو در بازار تهران است.

قبل از سال ۱۳۴۴ کارخانه دیگری که متعلق به یک کارخانه دار کلیمی بود که پستانک تولید می کرد اما بعداً به تولید محصولات دیگری پرداخت، بدین جهت یک سری از ماشین ها و ابزارآلات آن توسط نیکومنش خریداری شد. در نتیجه در حال حاضر کارخانه زیبا تنها کارخانه تولید کننده پستانک در ایران می باشد. کلیه ماشین آلات این کارخانه از ژاپن وارد شده اند و هنوز هم قطعات اصلی مورد نیاز و دستگاه های مستعمل شده هم چنان از ژاپن وارد می شوند.

تعداد کارگران این کارخانه بین ۴۰ تا ۵۰ نفر در نوسان است و سن اغلب آن ها بین ۱۵ تا ۲۲ سال می باشد، البته تعداد کمی هم کارگر مسن بین ۴۰ تا ۶۰ ساله مشغول بکارند. در گذشته کارگران این کارخانه حدود ۱۰۰ نفر بودند که مصنوعات نظیر کاسه - خط کش - سطل و غیره را تولید می کردند ولی درحدود ۵ سال پیش کارخانه دیگری توسط حسن نیکومنش در

جاده کرج تأسیس شد که وسایل یاد شده بالا در آن کارخانه تولید می شوند.

البته در جنب محصولات پلاستیکی، قسمت هایی از پستانک که شامل (دسته خارجی و داخلی، پولک خارجی و ساچمه) می باشند و مواد اولیه آن کماکان از ژاپن وارد می شود، در آن جا تولید شده و برای مونتاژ به کارخانه زیبا فرستاده می شوند.

شرایط استخدام:

کارگران استخدامی ماه اول را با حقوق ۱۴۰۰ تومان به عنوان کار آموز شروع به کار میکنند و از ماه دوم شرایط کار از طرف کارفرما به صورت کارمزدی تعیین و به کارگر تحمیل می شود. طبق این شرایط همیشه می باید یک هفته ازحقوق کارگران به عنوان گرو نزد کارفرما بماند که در هنگام ترک کار و کارخانه، به کارگر مسترد شود، در صورتی که کارگر بیش از دو هفته در این کارخانه کار کرده و بعداً استعفا دهد، آن یک هفته مزد کسر شده به او پرداخت خواهد شد. ولی اگر کارگر کمتر از دو هفته سرکار دوام بیاورد (بعداً توضیح خواهیم داد که شرایط سخت کار اکثر کارگران را زودتر از موعد مقرر مجبور به فرار می کند). آن یک هفته کسر شده به او پرداخت نشده و به جیب کارخانه دار مفت خور ریخته می شود.

علاوه بر کارگران دائم، کارگران فصلی نیز که عمدتاً محصولینی که سنشان بین ۱۲ تا ۱۵ سال می باشد در این کارخانه مشغول به کار می شوند. حقوق آنان از بدو شروع به کار به صورت کار مزدی پرداخت می شود و حداکثر دستمزد در ازاء دو هفته کار ۲۵۰ تومان است.

با گماردن کارگران خردسال به جای بزرگسالان اولاً سرمایه دار نصف حقوق

آنان را به آن ها پرداخته و نیم دیگر را به جیب خود واریز می کند، اما میدانیم چنین سیاستی، بیکاری بزرگسالان را در جامعه تشدید می کند، اما می دانیم که سرمایه دار به غیر از پول به چیز دیگری نمی اندیشد، برای آن ها فرقی نمی کند که کودکی خردسال ازبهترین سال های جوانی اش را در دیگ های طمع سرمایه دار از دست بدهد، یا کارگر بزرگسال از بیکاری در فقر و پریشانی بسر برد.

در سیستم سرمایه داری مسئله مهم برای سرمایه دار خرید نیروی کار به قیمت ارزان تر می باشد، خواه این نیروی کار را از زنان بخرد، خواه از مردان. اما چون دراین جوامع زنان تحت ستم شدیدتری قرار دارند، لذا خرید نیروی کار آن ها برای سرمایه داران خونخوار ارزانتر انجام می شود. درکارخانه نیکومنش ها!! هم طبق همین قاعده زنان و دختران جوان را به کار می گیرند، حقوق این زنان کارگر از حقوق مردان کمتر است و در بین خود آن ها نیز حقوق دختران جوان از دستمزد زنان مسن پائین تر می باشد. علت استخدام کارگران فصلی هم پائین تر بودن دستمزدشان نسبت به دیگر کارگران است. درمورد کارگران باتجربه و دائمی سیستم مرسوم کار مزدی به کار گرفته می شود. اما به هر حال حداکثر حقوق حتی برای کارگری با ۷ سال سابقه از ۲۰۰۰ تومان تجاوز نمی کند.

ساعات کار:

قبلاً کارگران این کارخانه مجموعاً در هفته ۵۴ ساعت کارمی کردند یا بعبارتی هر روز از ساعت ۸ صبح الی ۵ بعد از ظهر مشغول بکار بودند، اکنون با تعطیل کردن بعد از ظهر پنجشنبه کارگران برای جبران آن در روز یک ساعت به ۹ ساعت کار خود افزوده اند. نا گفته نماند سرمایه دار طمع

اما گذشته از این که کارفرما کارگر مصدوم را مداوا نمی کند، بلکه در ازاء شکسته شدن وسایل که یک امر طبیعی است، بالاچار پول ابزار شکسته شده را از حقوق کارگران کسر می نماید. البته به عنوان ذکر نمونه یکی از کارگران در حین کار کردن چندین قالب شیشه ای از دستش افتاده و می شکنند که منجر به بریدگی عمیق دستش می شود که روی بریدگی در حدود ۲۰ عدد چسب میزنند و هیچ گونه اقدامی برای التیام زخم او نمی شود و کارگر با همان وضع به کار خود ادامه می دهد. در مقابل این حادثه مدیر عامل (سیامک محمودی) این جیره خوار کارفرما در هنگام پرداخت حقوق با بی شرمی تمام ۴۳۰ تومان از حقوق کارگری را که زخمی شده بود کسر می نماید. ناگفته نماند که کارگران در این قسمت با این شرایط نامناسب کار حداکثر در هر دو هفته ۸۵۰ تومان مزد دریافت می کنند. در این قسمت به علت شرایط سخت و نامناسب کار همه روزه حوادثی از این نوع رخ می دهند. ولی کارفرمای زالو صفت تا کنون از فراهم کردن وسایل ایمنی از قبیل ماسک دستکش وسائل کمک های اولیه خودداری نموده است. کارگران به جای استفاده از دستکش جهت جلوگیری از بعضی سوانح از جوراب استفاده می کنند. هنگامی که دستگاه های میز کار می کنند، فضای سالن بسیار گرم می شود، بطوری که در زمستان بدون پوشاک زمستانی می توان در این قسمت کار کرد، اما در تابستان با این که ۶ - ۵ کولر روشن است باز هم هوای سالن غیر قابل تحمل است. البته ترتیب قرارگرفتن کولر ها نیز مؤثر است، چون سالن گرم است، به علاوه سر و صدای حاصله از ماشین همراه با سر و صدای ماشین های دو کارگاه مجاور که متعلق به برادران حاجی رضا نیکومنش است موجب ناراحتی های فراوان عصبی برای کارگران می شود.

ساعات کار:

در این قسمت (تولید) شروع کار، گاهی اوقات زودتر از ۸ صبح بوده و کارخانه دیرتر از ۵ بعد از ظهر تعطیل می گردد و علت آن هم پایان رساندن کارهای محوله و از قبل تعیین شده می باشد، زیرا بایستی برحسب تعداد سرهانی که زده می شود ساعت پایان کار نیز مشخص گردد. به همین علت کار روزانه گاهی زودتر از ۵ و گاهی تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه می یابد، بدین جهت فشار کار ها بطور نامنظم است، کارگران صبحانه را هر وقت کارشان سبکتر شد صرف می نمایند، حتی بار ها دیده شده که کارگری بعد از انجام کار روزانه هنوز نهار نخورده است و یک ریز مشغول کار بوده، در نتیجه همین نامنظم خوردن غذا و تماس مستقیم با مواد اسیدی در حین کار، سبب کم اشتتهائی و ناراحتی های گوارشی می گردد.

منجر به خیس شدن لباس ها و پا ها می شود و این امر در دراز مدت موجب ترک خوردگی پا و روماتیسم می گردد. از آن جا که کار همیشه به صورت ایستاده است اکثر کارگران به ناراحتی هایی از قبیل واریس و کمردرد مبتلا هستند. فی المثل کارگری پس از ۸ سال کار در این قسمت دچار بیماری دیسک شد و اجباراً کار را ترک نمود و بازنشسته گردید و با حقوق بخور و نمیر که دریافت می کند به زندگی فلاکت باری که سرمایه داری برایش تهیه دیده است، ادامه می دهد.

هم چنین به علت تماس مستقیم دست با مواد پلاستیکی که حاوی مواد اسیدی می باشند به مرور پوست کف دست ها صاف و ترک خورده می شوند. در نتیجه بعد از مدتی کار کردن با این مواد، دست ها تاول زده، دچار خارش می شوند که با تداومش مبتلا به بیماری سودا می گردد. این دسته از کارگران همواره با دوا و دکتر سر و کار دارند. تا کنون یکی دو مورد دیده شده که دست این کارگران مورد عمل جراحی واقع شده است. البته کارگران موظفند در رابطه با ضایعات ناشی از کار از کارفرمایی که به فکر جان آن ها نیست و فقط به فکر انباشتن سرمایه است بخواهند که وسایل ایمنی مناسب و لازم را در اختیارشان بگذارند تا دست ها و پاهای کارگران کمتر در معرض خطرناشی از مواد اسیدی قرارگیرند.

هوای سالن قسمت تولید به علت وجود بخار آب حاصله از تو آبی و وجود بخار مواد اسیدی بسیار دم کرده و استنشاق هوای آن باعث سوزش گلو و ایجاد سرفه می نمایند و بالاخره به امراض ریوی ختم می شود. هم چنین موجب سوزش و قرمز شدن چشم ها و کدر شدن قرینه می شود. به خصوص کارگرانی که مستقیماً روی فر کار می کنند، دارای چشمانی تنگ و جسمی ضعیف و پوست صورتشان نیز کشیده و خشک است. این امر موجب می شود که بر اثر فرسودگی اعضای مختلف بدن کارگران، علائم پیری زودرس و از کار افتادگی بی موقع به سراغ آن ها بیاید. بقیه کارگران نیز بعلاوه تماس مستقیمی که با قالب های شیشه ای دارند و بر اثر سرعت کار، گاهی قالب ها شکسته و موجب جراحت و بریدگی دست های شان می شود.

برای مداوای این جراحت ها تنها وسیله ای که کارفرما در دسترس کارگران گذارده است چسب زخم است در حالی که خود کارگران خوب می دانند که چسب فقط برای خراشیدگی سطحی پوست بکار برده می شود نه برای مداوی زخمی که توسط شیشه بریده شده است. درمورد این نوع زخم ها که بر اثر کار بی رویه تحمیلی بوجود می آید، کارفرما موظف است بلافاصله کارگر مزبور را به نزدیک ترین درمانگاه اعزام داشته و کلیه مخارج آن را پرداخت نماید.

از کارگران که در طول هفته بر اثر کار طاقت فرسا عمده توان خود را از دست داده اند باز هم خواسته است که بعد از ظهر پنجشنبه ها را اضافه کاری بکنند ولی کارگران متحداً با پیشنهاد کارفرما سخت مخالفت کرده اند.

قسمت های تولیدی و شرایط کار:

کارخانه به طور کلی از سه قسمت تشکیل شده است که عبارتند از قسمت تولید - قسمت سری بندی - قسمت بسته بندی.

قسمت تولید:

موادی که از ژاپن وارد می شوند شامل آمونیاک - اسید کلریدریک و چند نوع مواد شیمیائی دیگر است. این مواد که حکم مواد اصلی را دارند با مواد دیگر که نقش مواد فرعی را دارند به وسیله ماشین های مخصوص ساخت ژاپن که در اتاق کوچکی تعبیه شده اند، مخلوط شده و به قسمت تولیدی انتقال می یابند.

در قسمت تولیدی، ۶ دستگاه میز نصب شده که کارگران آن را ۶ مرد (۴۰ تا ۶۰ ساله) و باقی دختران جوان (۱۵ تا ۱۸ ساله) و زنان مسن (۵۵ تا ۶۰ ساله) تشکیل می دهند، در این قسمت مجموعاً در حدود ۲۱ نفر کارگر کار می کنند. هر دستگاه میز در حدود ۱۴ تا ۱۵ سری می زنند، انواع تولیدات آن (چیکو - قرمز - فندق) و نوعی ظرف پلاستیکی مخصوص گل خانه ها و سرشیشه و غیره... هر سری از ۶ تخته که هر تخته نیز مثلاً نوع چیکو از ۱۶۸ لوله شیشه ای و نوع قرمز در حدود ۱۲۰ لوله شیشه ای تشکیل می شود. لوله های شیشه ای قرمز از ژاپن وارد می شوند، ولی لوله های دیگر در ایران ساخته می شوند. قبلاً نیز قالب هایی از ژاپن وارد کرده و به وسیله آن سرشیشه می زدند ولی اکنون انواع چیکو ها را از ژاپن وارد و روی قطعات دیگر پستانک مونتاژ می کنند.

در طرف دیگر قسمت تولیدی ظرف های مکعب مستطیل قرار دارند که (تو آبی) گفته می شوند. در داخل آن ها آب داغ می ریزند، تخته ها بعد از آن که بوسیله دستگاه ها آماده شدند، توسط کارگران لوله شده داخل (تو آبی) قرار داده می شوند، بعد از آن که کاملاً خیس خوردند، کارگران تخته های را از داخل تو آبی خارج و روی میزهایی که کنار تو آبی قرار دارند، می گذارند و شروع به در آوردن جنس ها از لوله ها می کنند. این کار (کار تو آبی) به وسیله دست انجام می شود. بعد از اتمام ساعت کار یکی از کارگران جنس ها را با آب اسید، آب و روغن شسته و بعد آن را داخل فر می گذارند، سپس به قسمت سری بندی فرستاده می شود تا بقیه کارها روی آن انجام پذیرند. برای این که در آوردن پستانک ها از قالب راحت تر باشد کارگران مجبورند از آب استفاده کنند که

حداقل حقوق یک کارگر ساده ۶۲۵ ریال می باشد، لذا حق اولاد بر مبنای سه برابر ۶۲۵ ریال در ماه برای هر اولاد که جمعا ۱۹۵۰ ریال می باشد، باید پرداخت شود.

و اما حق بیمه:

حق بیمه مبلغ ۱۵۰ تومان از همان روز اول استخدام از حقوق کارگر کسر می گردد، ولی دفتر بیمه را ۲ یا ۵ ماه بعد به کارگران می دهند. حتی دیده شده است کارگر پس از یک سال کار و کسر بیمه از حقوق ماهانه، هنوز دفترچه بیمه ندارد.

در بعضی از قسمت های کارخانه مثل سری بندی که حداکثر حقوق کارگران ۱۲۰۰ تومان می باشد، کارفرما از این مقدار ناچیز هم نگذشته به عنوان حق بیمه ۱۵۰ تومان از آن را کسر می کند.

در تاریخ هفتم شهریورماه ۵۹ دو نفر جهت بازدید از طرف اداره بیمه با آقای محمودی به کارخانه آمدند و قسمت های مختلف را سرکشی کردند، هر سئوالی که این دو نفر به ظاهر بازرس بیمه از کارگران می کردند، آقای محمودی مدیرعامل به جای کارگران پاسخ می داد. از کارگری پرسیدند که در ماه چقدر حقوق می گیری؟ آقای محمودی به جای کارگر در جواب گفت بلی آقا همان مقدار می گیرد که به شما گفتم و بازرسین بیمه هم نظر به این که قبلاً در دفتر کارخانه تمامی ساخت و پاخت ها را کرده بودند، حرف مدیرعامل را به جای حرف کارگر می نوشتند، در نتیجه بعد از رفتن آن دو نفر و مدیرعامل، کارگران به شوخی می گفتند، این "مقداری" که مدیرعامل گفت حتماً منظورش ۲۰۰۰ تومان در ماه است ولی در عمل کارگران می دانند که نصف این مقدار را به زور دریافت می دارند. کارگری که سه سال سابقه کار دارد می گفت این ها همه ساله از زمان شاه خائن به این جا می آیند و هر بار هم از وضعیت حقوقی و غیره می پرسند و کاملاً هم می دانند که وضع ما چگونه است ولی طبق معمول همیشه هوای کارفرما را نگه داشته اند.

(ادامه دارد)

زیر نویس

(۱) زمانی که دولت حداقل حقوق دریافتی کارگران را به ۶۲۵ ریال افزایش داد، که البته خود این کار صرفاً برای فریب هرچه بیشتر کارگران انجام گرفت چرا که همه کارگران شاهد هستند، بعد از این کار دولت از طریق بالا بردن قیمت های مایحتاج عمومی، پول هائی را که از این طریق داده بود پس گرفت، که هیچ بلکه آنان را بیشتر از پیش هم محتاج تر ساخت.

بستنی و قطعات پستانک از قبیل (سوت - پولک - دسته فندقی - پولک چیکو) ساخته می شوند، مالک این کارگاه حسین نیکومنش است. دو کارگاه فوق الذکر ۸ الی ۱۰ کارگر دارد، ناگفته نماند که شرایط کار این کارگاه ها هم مثل کارخانه زیبا می باشد.

لباس کار:

در این کارخانه سالی یک دست لباس کار به کارگران داده می شود. درحالی که شرایط سخت کار نشان می دهد که به بیش از ۲ دست لباس کار احتیاج است. برای این که لباس کار بر اثر تماس با مواد اسیدی و غیره همیشه در معرض کثیف شدن است و با شستن هم پاک نمی شود. ولی آقای مدیرعامل که همیشه در جهت منافع صاحبش حرکت می کند، برای این که به خواست به حق کارگران جواب مثبت ندهد، طبق یکی از مواد بخشنامه ای که خود صادر نموده است می گوید که تنها با رضایت سرپرست از کارگر، در سال یک دست لباس کار داده می شود، تازه روسری و دمپائی که جزء لباس کار می باشد و آن را نیز کارخانه باید بدهد، حتی در عرض چند سال یک بار هم نه روسری داده و نه دمپائی. به کارگران جدید لباس هائی که نه دست کمی از لباس های زیاله را ندارد، اهداء می شود. شرایط خاص کار در این کارخانه ایجاب می کند که هزینه شستشوی لباس کار را کارفرما باید بپردازد، ولی گذشته از این که این هزینه را نمی پردازد، کار شستشو را نیز به کارگران تحمیل می کند.

مزایا:

در این کارخانه از مرداد ماه ۵۹ حق مسکن به دستمزد کارگران اضافه شد. البته حق مسکن به همه کارگران تعلق نمی گیرد، بلکه تنها کارگران با سابقه قدیمی هستند که بعد از دو سال کار مداوم از حق مسکن استفاده می کنند. البته فقط ۲۰۰ تومان، ولی در مهرماه ۵۹ به ۲۸۰ تومان افزایش یافته است که ۸۰ تومان آن به عنوان سهمیه خواربار محسوب می شود، در صورتی که طبق قانون کمک هزینه مسکن: برای کارگران مجرد ۲۰۰۰ ریال، برای کارگران متاهل بدون فرزند ۳۰۰۰ ریال، برای کارگران متاهل که دارای فرزند می باشند ۴۰۰۰ ریال تعلق می گیرد، به اضافه حق خوار و بار و حق اولاد. حق خواربار ۱۰۰۰ ریال به کارگران متاهل و ۵۰۰ ریال به کارگران مجرد تعلق می گیرد. حق اولاد فقط به کارگران مرد پرداخت می گردد.

در صورتی که طبق قانون کار به هر کارگر چه زن و چه مرد بعد از ۷۲۰ روز کار (۲ سال) حق اولاد به ۲ فرزند اول تعلق می گیرد. حق اولاد برای ۲ فرزند و برای هر کدام از فرزندان ۲ برابر حداقل دستمزد در روز برای یک ماه باید پرداخت شود. چون

مقدار تولید روزانه که هر کارگر موظف به انجام آن بوده و توسط کارفرما تعیین شده به قرار زیر است:

سوت پولک ۳۲ کیلوگرم — چیکو ۴۲ کیلوگرم — فندقی ۳۲ کیلوگرم.

بر مبنای این مقدار تولید است که مزد هر کارگر ۶۲۵ ریال خواهد شد. ولی اکثریت به اتفاق کارگران قادر به تولید مقدار تعیین شده از طرف کارفرما نیستند. در نتیجه حقوق کمتری از ۶۲۵ ریال دریافت می کنند. آن دسته از کارگرانی که مقدار بیشتری تولید می کنند بیش از ۶۲۵ ریال دریافت و آن هائی که کمتر از مقدار تعیین شده تولید نمایند، از ۶۲۵ ریال کمتر می گیرند، مثلاً اگر کارگری ۴۵ کیلو چیکو تولید کند به اندازه ۳ کیلو اضافه کاری یا بر عکس اگر ۳۹ کیلو تولید کند، ۳ کیلو کسر کار منظور می دارند. زمانی که حقوق ها را تا ۶۲۵ ریال تعیین کردند، کارفرما مقدار تولید تعیین شده را افزایش داد (۱) مثلاً قبل از این قانون مقدار تعیین شده برای سوت ۲۵ کیلو بود که بعد از افزایش حقوق ها به ۳۲ کیلو افزایش پیدا کرد.

شدت کار در قسمت سری بندی - بسته بندی در قسمت تولیدی نیز تأثیر گذاشته و آن قسمت را هم وادار به ازدیاد تولید می نماید ولی بر اثر شدت کار در قسمت تولیدی کارگر مجبور می شود، به جای این که جنس ها را ۷ بار داخل مواد ببرد، بطور اجبار به ۴ یا ۵ بار اکتفا می کند، در نتیجه این عمل جنس ها سبکتر در می آیند و این کار هم به ضرر کارگران سربند که برحسب کیلو مزد دریافت می دارند تمام می شود. تازه از طرف دیگر از آن جایی که این کارخانه تنها کارخانه پستانک سازی در ایران می باشد، در نتیجه نازک درآمدن جنس ها زودتر از موقع معمول مستعمل شده و احتیاج به خرید دوباره را به وجود می آورد و این خود موجب رواجی بازار محصولات کارخانه می گردد. که آن هم از طرفی انباشت هر چه بیشتر سرمایه و از طرف دیگر موجب استثمار هر چه بیشتر کارگران را فراهم می آورد. در این قسمت تنها یک کارگر است که در طول دو هفته ۱۰۰۰ تومان حقوق دریافت می کند، بقیه کارگران نیز در عرض دو هفته ۵۰۰ تومان دریافت می کنند. تازه پول بیمه هم از این حقوق کسر می شود.

در زیر قسمت سری بندی - بسته بندی، کارگاه دیگری است. در آن کارگاه کاسه های داروخانه، کاسه های کوچک ماست خوری، قطعات مختلف پلاستیکی از قبیل در های شامپو، عطر، قطره چکان ساخته میشود. تولید اصلی آن کارگاه همان کاسه داروخانه است که در عرض ۲ تا ۳ روز به مقدار چندین کیسه به بازار فروش منتقل می شود، مالک این کارگاه محسن نیکومنش است.

در مجاورت این کارگاه، کارگاه دیگری وجود دارد که چوب های بستنی، قاشق

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و بختک**حزب توده خائن"**

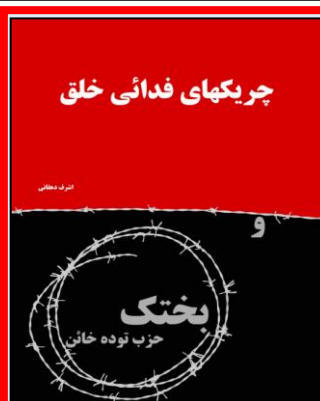
(قسمت هفتم)

خوانندگان گرامی!

بدنیال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش هفتم این کتاب با عنوان "کمونیستهای که عصاره ای از تجربه و دانش زمان خود بودند" می باشد. بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

صدیق و پیگیری در تبریز، تهران، مشهد و ساری (که هر یک از آنها دارای سابقه مبارزاتی متفاوت از یکدیگر بودند) به وجود آمد. این گروه را می توان نماینده عصاره های از همه دست آوردهای جنبش در یک دوره معین به حساب آورد که تجربه های ارزشمند مبارزات توده ها و تلاش های صادقانه و رزمجوانانه روشنفکران مبارز ایران در طی سالهای بعد از کودتا تا سال ۱۳۴۹، پشتوانه آن را تشکیل می داد. این همان گروهی بود که با اتکاء به بر خور داری اعضای تشکیل دهنده اش از درکی درست و واقعی از مارکسیسم-لنینیسم، تا جایی که به موضوع حزب توده مربوط است برای ترسیم خطی قاطع با این حزب مبتنی بر درک علمی از مسایل جامعه، شرایط و امکان لازم را داشت؛ و از برآیند تجارب و دانش مبارزاتی موجود در جامعه در زمان خود تا به آن حد بهره مند شده بود که افتخار تدوین تئوری انقلاب ایران را به دست آورد- تئوری انقلابی ای که راه را بر پیشروی های آینده گشود؛ گروهی که در اتحاد با گروه جنگل امکان یافت جنبشی با مشخصات و مختصات کاملاً متفاوت با جنبشی که با نام حزب توده شناخته می شد به وجود آورده و کمونیسم را با نام فدائی به میان مردم برده و با اقبال وسیع آنان روبرو گردد. به رسم دهه چهل، این گروه نیز مثل گروه جنگل و یا گروه "سورکی، جزئی، ظرفی" اسم و عنوانی نداشت و اولین بار رفیق حمید اشرف بود که در جزوه "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" (۷) از آن به عنوان "گروه احمدزاده" نام برد. (۸)



پرسابقه ترین بخش "گروه احمدزاده" به مثابه یکی از ستون های مهم آن، در تبریز قرار داشت. از این بخش به اشتباه به عنوان "شاخه تبریز" نام برده شده که می تواند این تصور نادرست را به وجود آورد که گویا گروهی ابتدا در تهران به وجود آمده و بعد در تبریز شاخه زده است. در حالی که این طور نیست و همانطور که اشاره شد گروهی که به نام گروه احمدزاده شناخته می شود که خود من نیز در آن عضویت داشتم، از ترکیب رفقائی در شهرهای مختلف ایران تشکیل شد و ارتباط رفقای تبریز با تهران هم از زمستان سال ۱۳۴۶ از طریق رفیق صمد بهرنگی بر قرار شد. در ارتباط با حزب توده و شوروی در دهه ۴۰، موضع کل گروه احمدزاده همان موضعی بود که رفقای تبریز یا درست تر است گفته شود رفقای آذربایجان داشتند، همان رفقائی که از سال ۱۳۴۷ عمدتاً توسط رفیق بهروز دهقانی سازماندهی شدند. از این روست که در اینجا غیرلازم نمی بینم به چگونگی نگرش و برخورد رفیق بهروز دهقانی و همچنین رفقا صمد بهرنگی و کاظم سعادت به مثابه سرمنشأ رفقای آذربایجان، نسبت به حزب توده اشاره کنم.

سه رفیق نامبرده، جوانان آگاه و پویائی بودند که در اوایل دهه چهل که دولت شوروی با رژیم شاه رابطه حسنه ای برقرار کرده بود و حزب توده نیز به مداحی آن رابطه مشغول بود، در جریان این امر قرار داشته و بر علیه آنها موضع داشتند، موضعی که هرگز از خلال بحث های روشنفکرانه بی ارتباط با مسایل واقعی جامعه حاصل نشده بلکه خود واقعیت و خود جریان عمل، بزرگترین آموزگار برای آنان در تشخیص حقیقت بود. آنها می دیدند که چگونه حزب توده ضمن تأیید انقلاب سفید شاه، بی اعتناء نسبت به رنج و مصائب توده های رنجیده تحت سلطه رژیم شاه، از پیشرفت و ترقی جامعه دم می زد.

اما این رفقا به مثابه نیروئی از جنبش کمونیستی، جایی که هر سه از میان خانواده های کارگر و زحمتکش برخاسته بودند و از سنین نوجوانی هم زندگی آنها به طور مستمر با زندگی توده های زحمتکش در روستاهای آذربایجان درهم آمیخته بود، نمی توانستند در میان فقر و محرومیتی که زندگی خود آنها و محیط اطرافشان را مملو ساخته بود، چشمان خود را به روی حقایق بسته و تبلیغاتی را قبول کنند که رادیو مسکو یا رادیو "پیک ایران" با زبان سیاسی خاص خود بر آنها صحه گذاشته و اشاعه می دادند، یعنی بر تبلیغاتی از طرف رژیم که شاه را ناجی مردم ایران و اصلاحات ارضی او را به نفع روستائیان، همان توده های محرومی جا می زدند که این رفقا خود از نزدیک شاهد رنج و بدبختی هایشان بودند. آنها نمی توانستند در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ضمن تحمل فقر و محرومیت های بسیار، در زیر دیکتاتوری

کمونیست هائی که عصاره ای از تجربه**و دانش زمان خود بودند**

اکنون به این بحث بپردازیم که در تداوم روندهای طی شده که با مبارزات توده ها و نیروهای روشنفکر جامعه و تجربه های ارزشمند حاصل از مبارزات آنان همراه بود، چه زمینه هائی در جامعه به وجود آمد و با بهره مندی از آن تجارب مبارزاتی، چگونه در تقابل با آنچه که حزب توده خائن معرفی بود جنبش نوین کمونیستی امکان رشد یافت و به آنجا رسید که در نهایت مرحله جدیدی در جنبش انقلابی خلق های ایران آغاز شد!

واقعیت این است که جامعه ایران تقریباً از نیمه دوم دهه چهل علیرغم سکوت قبرستانی که رژیم شاه بر آن حاکم کرده بود، از دیون می جوشید و در دل خود نیروهای انقلابی جدید و متکامل تری را پرورش می داد. چنین وضعی که خود زمینه ای برای شکل گیری جنبش انقلابی مسلحانه بعدی در ایران بود همیشه وجود نداشت؛ و فقدان آن در نیمه اول دهه چهل، یکی از دلایل عدم پاگیری جنبش انقلابی مسلحانه در جامعه در آن مقطع، علیرغم خواست و تلاش های صادقانه انقلابیون برای این منظور می باشد. یکی از برجسته ترین نیروهای انقلابی که در این دوره پرورده شد گروه جنگل بود که پیشتر اشاره وار در مورد چگونگی شکل گیری آن صحبت شد. از طرف دیگر درست در سال ۱۳۴۶، از پیوند روندهای مبارزاتی مختلف، گروه برجسته انقلابی دیگر شکل گیری خود را آغاز نمود- گروهی که از ترکیب و به هم پیوستن کمونیست های انقلابی

گردید. در اینجا یادآوری کنم که سال‌هاست که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از طریق قلم به دستانی این تبلیغات را علیه چریک‌های فدائی خلق راه انداخته است که گویا آنها افراد بی سواد، بی توجه به مسائل جامعه خود و آنچه در جهان می‌گذشت بوده و صرفاً عاشق اسلحه و مبارزه مسلحانه بوده اند. غیر واقعی بودن این تبلیغات را واقعیت‌های زیادی به اثبات می‌رساند؛ مثلاً کافی بود به هنگام انتشار "کتاب دشمن" (چریک‌های فدائی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷)، دست اندر کاران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی جرأت به خرج داده و جزوه‌ها، نشریه‌های داخلی و دبست نوشته‌ها و ترجمه‌های چریک‌های فدائی خلق که توسط ساواک در سال ۱۳۵۰ ضبط شده و نام بعضی از آن آثار در همان "کتاب دشمن" هم ذکر گردیده را نیز انتشار می‌دادند تا معلوم شود که رفقای ما تا چه حد در جریان مسایل جامعه ایران و مهمترین مسایل اجتماعی و سیاسی جهان قرار داشتند. من شخصاً شاهد تلاش‌های بی دریغ رفیق بهروز دهقانی در این زمینه بودم و می‌دیدم که او چطور تا نیمه های شب بیدار می‌ماند و به کار نوشتن یک مطلب یا کار ترجمه می‌پرداخت. رفیق بهروز مطالب را با نظم و پاکیزگی تمام که یکی از خصوصیات بارز او بود روی کاغذهایی که به "پوست پیازی" معروف بود می‌نوشت و در کشورهای میز تحریری که داشت جا می‌داد و آن‌ها را در موقع مناسب به دست رفقای گروه می‌رساند. برای این که بتوان به حد توجه این رفیق به مسایلی که در جهان می‌گذشت پی برد به نوشته‌های علنی به جا مانده از او می‌توان استناد کرد که نمونه‌ای از آن چنین است: در فاصله سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ عده ای از دانشجویان دانشگاه تبریز به انتشار نشریه‌ای دست زدند که دو شماره از آن منتشر شد. در این نشریه از رفقا کاظم سعادت، بهروز دهقانی و صمد بهرنگی نیز مطالبی درج شده بود که مطالب مربوط به رفیق بهروز دهقانی ترجمه‌های او از شاعر سیاه پوست، لنگستون هیوز می‌باشد (من هنوز صدا و لحن بهروز در هنگام خواندن یکی از شعرهای لنگستون هیوز که خود آن را ترجمه کرده بود و در خانه می‌خواند را در گوش خود دارم. بهروز آن شعر را در حالی که سعی می‌کرد به لهجه ترکی خود لحن فارسی بدهد با شوری که در انسان حس عدالت خواهی و مبارزه انقلابی را بر می‌انگیخت می‌خواند: "من به سیام، سیا مٹ شب که سیاس، سیا مٹ اعماق افریقای خودم..." کاملاً بیاد دارم که در این شعر کلمه‌ای وجود داشت که من معنی آن را نمی‌دانستم، کلمه "لینچ" را، که از بهروز پرسیدم و او آن را برای من معنی کرد و در مورد وضع سیاهان در آمریکا توضیحات بیشتری داد). در شماره دوم نشریه یاد شده، آخرین مطلب به نوشته‌ای از رفیق بهروز دهقانی اختصاص داشت که در

گرامی امیر پرویز پویان دریک پایگاه بودم عیناً در برخوردهای او دیدم. رفیق پویان حتی در ارتباط با رادیو مسکو و تمجیدش از به اصطلاح سوسیالیسم ادعائی آن کشور، طنزهای جالب و دلنشینی ساخته بود که با بازگوئی آنها در آن پایگاه باعث گشایش خاطر ما می‌شد.

یکی از زمینه‌هایی که به رفیق بهروز دهقانی و رفقای دیگری از تبریز چون علیرضا نابدل امکان موضع گیری درست در مورد حزب توده و شوروی رویزونیست شده آن زمان را داد، انجام یک کار تحقیقاتی بود که پیشتر توسط رفقا بهروز دهقانی و صمد بهرنگی در مورد فرقه دموکرات آذربایجان صورت گرفته بود. این دو یار و یاور زحمتکش، دو رفیق پویا و پرکار، برای به ثمر رساندن منظور فوق ساعت‌ها پای صحبت افراد مسنی می‌نشستند که در جریان مسایل آن دوره یعنی سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ قرار داشتند. یکی از آن افراد پدر خود بهروز (یا پدر من) بود که صمد و بهروز با او به گفتگو نشسته و در مورد مسایل مختلف مربوط به فرقه دموکرات و همچنین حزب توده از او سؤال می‌کردند. من شخصاً در همان زمان در جریان تحسینی که صمد از این پدر کرده بود، قرار داشتم. او گفته بود: "هیچ کس را ندیدم که همچون این مرد وقایع مختلف را در حافظه خود نگاه داشته باشد. او سینه‌اش تاریخ است". در نیمه دوم دهه چهل که دیگر صمد گرامی جان باخته بود، رفیق بهروز دهقانی امکان آن را یافت که بر اساس تحقیقات شفاهی که خود وی و رفیق صمد بهرنگی در مورد فرقه دموکرات که تا حدی شامل حزب توده هم می‌شد انجام داده بودند، جزوه‌ای در رابطه با وقایع آذربایجان در دوره مورد نظر نوشته و در اختیار رفقای دیگر گروه احمدزاده قرار دهد.

اساساً، اکثر رفقای "گروه احمدزاده" به مثابه جوانانی با صداقت بیکران و ایستاده در موضع کارگران و زحمتکش‌ها به مسایل تنوریک توجه لازمی را مبذول می‌داشتند. این رفقا در حالی که مطالعه عمیق مارکسیسم-لنینیسم را در دستور کار خود قرار داده بودند، با حرارت مسایل سیاسی روز را تعقیب می‌کردند. مسلط بودن بعضی از رفقای این گروه به زبان انگلیسی در عین حال که آنها را در جریان مهمترین مسایل سیاسی و ایدئولوژیکی روز در سطح جهان قرار می‌داد، دسترسی آنها به منابع معتبر را هم هر چه بیشتر مهیا می‌ساخت. هر چند که بسیاری از نوشته‌ها و ترجمه‌های رفقای این گروه در سال ۱۳۵۰ به دست ساواک افتاد، اما از خلال بعضی نمونه‌های بجا مانده می‌توان به چگونگی توجه این رفقا به مسایل مختلف چه در سطح جامعه ایران و چه در سطح جهان (از جمله از طریق مطالعه نشریات خارجی) پی برد و در این پروسه از سطح آگاهی این رفقا نسبت به شوروی دوره خود و عملکردهای آن و همچنین نسبت به حزب توده نیز مطلع

افسارگسیخته رژیم وابسته به امپریالیسم شاه دست و پا می‌زدند، حزب توده را- در شرایطی که اصلاحات ارضی رژیم را به نفع دهقانان و در جهت پیشرفت و ترقی جامعه جا می‌زد- حزبی ارزیابی کنند که در جنبش "ترقی خواهانه" ایران قرار داشته و دارای موضعی مترقی در قبال توده‌های تحت ستم ایران می‌باشد.

برای رفیق بهروز دهقانی و رفقای همراهِش، تکه بر خود واقعیت یا ملاک قرار دادن منافع کارگران و زحمتکش‌ها، اصلی ترین معیار برخورد به شوروی و حزب توده بود؛ و همین معیار بود که این جوانان صدیق و مبارز را بدون آن که خود را در بحث های پیچ در پیچ روشنفکرانه سرگردم سازند، به موضع گیری در قبال شوروی و حزب توده رهنمون شد. آنها با حرکت از منافع کارگران و زحمتکش‌ها به عینه می‌دیدند که حزب توده خلاف حقیقت سخن می‌گوید و با تبلیغات رادیویی خود خاک بر چشم مردم می‌پاشد. درک همین واقعیت کافی بود تا آنها مواضع حزب توده را در جهت مغایر با خواست و منافع زحمتکش‌ها و طبقات محروم جامعه دانسته و آن را غیر مردمی ارزیابی کنند.

واضح است که وقتی بین رفقای تبریز با رفیق پویان و دیگر رفقای تهران ارتباط برقرار شد، همین موضع گیری و تفکر در مورد حزب توده به رفقای تهران که خود نیز با حزب توده مرزبندی داشتند، منتقل شد. آن رفقا در هنگام صحبت از شوروی با طنز خاص خود از آن به عنوان "به اصطلاح کشور سوسیالیستی" یاد می‌کردند. نگارنده به خصوص فضای صحبت‌های رفیق بهروز دهقانی را در این رابطه بیاد دارد. در این مورد حتی می‌توان نمونه‌ای را در نیمه اول دهه چهل یاد کرد که به قرار زیر است: رفیق بهروز علیرغم عشق به حقی که به زبان مادری و ادبیات و هنر مردمی خلق آذربایجان داشت، و به موسیقی و آوازهایی که در آذربایجان شوروی اجرا شده بود هم بسیار علاقمند بود (بهروز از جمله افرادی در تبریز بود که ماهنی‌ها و سمفونی‌های آذربایجان را به صورت صفحات گرام خریداری کرده بود و فضای خانه ما همواره از طنین دلنشین آن موسیقی‌ها آکنده بود)، موقعی که رشید بهبوداف، یکی از خواننده‌های معروف آن خطه به ایران آمده و در یکی از کنسرت‌هایش به قول خود رفیق بهروز به لوس بازی و مزه پراکنی هم دست زده بود، جمله‌ای را به زبان آورد که دقیقاً ناشی از دید او نسبت به شوروی آن زمان بود: "حالا دیگه برای ما دلک هم می‌فرستند!!". البته رفیق بهروز با خود رشید بهبوداف "مشکل" نداشت بلکه او با این حرف در واقع خشم خود را نسبت به شوروی به قول خود رفیق بهروز "به اصطلاح سوسیالیست" آن زمان ابراز می‌کرد. موضع انقلابی و روحی که در این جمله بر علیه شوروی آن زمان نهفته است را من بعدها هنگامی که در تهران با رفیق

گزارشی که شخصی به نام حمید تبریزی از آن دو شماره تهیه کرده است مطلب مذکور به این صورت درج شده است: "خبر آمد که هیوز مرد": هیوز در ۱۹۰۲ به دنیا آمد... اولین مجموعه قصه‌هایش به نام «راه و رسم آدم‌های سفید» در ۱۹۳۳ منتشر شد و «وجه مشترک» آخرین مجموعه، در ۱۹۶۳، اپرای «دورک» که از داستانی به نام «پدر و پسر» به قلم خودش اقتباس شده دو سال روی صحنه ماند. شعرهایش به بیشتر از ۲۰ زبان ترجمه شده است. شعر و قصه هیوز تصویر زندگی مردم سیاه به‌خصوص سیاه پوستان آمریکایی است. از تعصب نژادی به شدت متنفر بود و بیشتر از آن از سیاهانی که خود را و مردم خود را به سفیدپوستان می‌فروشنند... همانطور که در اینجا ملاحظه می‌شود رفیق بهروز تا به آن حد به طور روزمره در جریان مطالب نشریات خارجی قرار داشت که درست همان زمان که لنگستون هیوز زندگی را بدرود گفته، بلافاصله از آن مطلع گشته و در مورد آن نوشته است. واضح است که چنین فرد آگاه و هشیاری، در مقام یک انقلابی فدائی حتی با جدیت بیشتری مسایل سیاسی و مبارزاتی روز درسطح جهان را تعقیب کند. (۹)

در شرایطی که خیلی از نیروهای روشنفکر چپ ایران در حوزه نظر قادر به طرد کامل حزب توده نبودند- اگر چه آنها عمل حاضر نمی‌شدند که وارد تشکیلات حزب توده شده و با آن به همکاری بپردازند؛ در شرایطی که خیلی از آنها حزب توده را قبل از کودتا حزب طبقه کارگر ایران تلقی می‌کردند و یا علیرغم همه ایرادات و انتقاداتی که به "کمیتة مرکزی" حزب توده و سیاست‌های آن داشتند ولی به آن به چشم وارث جنبش کمونیستی- هرچند وارث ناخلف، می‌نگریستند، و در شرایطی که این تلقی و ارزیابی غلط، بر ذهن خیلی از روشنفکران ایران سنگینی می‌کرد تا جایی که ایده‌هایی نظیر تلاش برای "احیای حزب توده" در میان آنان بی‌جاذبه نبود، در چنین شرایطی رفقای گروه احمدزاده- رفقای چون امیرپرویز پویان، مسعود احمدزاده، بهمن آژنگ، علیرضا نابدل، بهروز دهقانی، عباس جمشیدی رودباری و.... که با آگاهی کامل در جریان مبارزه ایدئولوژیک بر سر مهمترین مسایل جنبش قرار داشته و خود با شور و شوق و حرارت تمام در آن مبارزه ایدئولوژیک و در بحث‌های نظری لازم و مهم در جنبش شرکت می‌کردند، با نوشتن مقالاتی به روشنگری درمیان نیروهای مبارز جامعه می‌پرداختند. باید تأکید کرد که بعضی از آن نوشته‌ها که به صورت درونی و در بین رفقای گروه پخش می‌شدند بعداً به دست ساواک افتاده و خیلی از روشنفکران مبارز و نیروهای مردمی از مطالعه آنها محروم شدند. یکی از آن نوشته‌ها که به زمینه مورد بحث ما ربط دارد نقد مقاله‌ای از مصطفی رحیمی در نشریه جهان نو بود که در ارتباط با حمله شوروی آن زمان به

چکسلواکی نوشته شده و در آن با تجزیه و تحلیل سخنان فرد نامبرده به مثابه روشنفکری در خدمت بورژوازی، و افشای آن نظرات که با مستمسک قرار دادن حمله یاد شده، علیه کمونیسم قلم فرسایی کرده بود، به دفاع از کمونیسم و سوسیالیسم پرداخته شده بود. نوشته دیگر عنوان "نقد دو سند از حزب توده" را داشت. این نوشته با چنان ادبیات قشنگی پرده از سیاست‌ها و نظرات سازشکارانه حزب توده برداشته بود که از آن می‌شد به عنوان یک نوشته سیاسی- ادبی عمیق مارکسیستی نام برد. به یاد دارم که این جزوه را در پایگاهی در تهران می‌خواندم و طنز آن در قسمت‌هایی باعث خنده من می‌شد. سرگرم خواندن بودم که رفیق پویان که در آنجا حضور داشت پیش من آمد و با صمیمیت خاص خودش پرسید که چه می‌خوانم که خنده مرا باعث شده است؟ جزوه را نشانش دادم و درباره یک قسمت از آن با او صحبت کردم. در آن صحبت یک جمله از رفیق پویان در مورد جزوه "نقد دو سند از حزب توده" همواره در ذهن من باقی ماند. رفیق پویان با اشاره به این جزوه گفت که "بعضی وقت‌ها رفقای ما مطالبی می‌نویسند و طوری به تجزیه و تحلیل مسایل می‌پردازند که انسان عمق نوشته‌های لنین را در آنها می‌بیند." و واقعاً این حرف در مورد آن نوشته و بعضی دیگر از نوشته‌های آن دوره در گروه ما صادق بود. در نشریه‌های داخلی گروه نیز مطالب پر بار و بسیار آموزنده درج می‌شد. چنین بود که رفقای گروه احمد زاده به مثابه باسواد ترین و آگاه ترین جوانان ایران امکان شناخت علمی و دقیق از مسایل مختلف جامعه و از جمله از ماهیت واقعی حزب توده را کسب کرده و امکان برداشتن این بختک از سر راه پیشرفت جنبش کارگران و توده‌های تحت ستم ایران را به وجود آوردند.

رفقای ما با انکاء به مارکسیسم- لنینیسم، در برخورد به حزب توده، موضوع را این گونه برای خود مطرح نمودند که: اگر اعتقاد بر این باشد که حزب توده، حزب طبقه کارگر و یک حزب کمونیست بوده است که در حال حاضر دچار اپورتونیسم شده و از مسیر خود منحرف گشته است، وظیفه کمونیست‌ها کار در درون این حزب و مبارزه با انحرافات آن است. چرا که به فرض کمونیست بودن یک حزب، نفی و مرزبندی با آن و اقدام به فعالیت مستقل از آن به معنی دچار شدن به سکتاریسم و برخورد سکتاریستی خواهد بود. اما رفقای گروه احمدزاده برخلاف خیلی از روشنفکران آن زمان، چنان اعتقادی در مورد حزب مزبور نداشتند. رفقای ما با رجوع به واقعیت و مشاهده اعمال آن به اصطلاح حزب و تجزیه و تحلیل نظرات و مواضع‌اش، به این امر واقف بودند که حزب توده نمی‌توانسته و نمی‌تواند حزب طبقه کارگر و یک حزب راستین کمونیست بوده باشد. اما تبیین تئوریک این واقعیت از دیدگاه مارکسیستی چگونه بود؟ رفقای

کمونیست و پویای "گروه احمدزاده" که با جدیت و پشتکار تمام بسیاری از آثار آموزگاران پرولتاریا را مطالعه کرده و ضمن ترجمه برخی از آن آثار از آموزش‌های نهفته در آنها درکی واقعاً عمیق داشتند، به این سخن مارکس و انگلس که در اوایل سال ۱۸۴۸ مطرح شده واقف بودند که "کمونیست‌ها عملاً با عزیمتین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش‌اند؛ و اما از لحاظ تئوری، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاری پی برده‌اند. نزدیک ترین هدف کمونیست‌ها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آنند؛ یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا" (کارل مارکس، فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست- صفحه ۸۰) (اداره نشریات به زبان های خارجی، مسکو سال ۱۹۵۱). در نتیجه رفقای ما به سئوال فوق این گونه پاسخ دادند که یکی از اصلی ترین مشخصه یک حزب کمونیست آن است که با متشکل کردن پرولتاریا برای دگرگون کردن سیستم طبقاتی موجود، مبارزه خود را در جهت برپائی حکومت کارگری پیش ببرد؛ و اگر حزب توده یک حزب کمونیست بود می‌بایست با ارائه برنامه‌ای معین و مشخص کردن راه تحقق آن برنامه، برای کسب قدرت سیاسی یا به عبارت دیگر برای "احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا" حرکت می‌کرد. ولی آگاهی و اطلاعات رفقای گروه احمدزاده در مورد حزب توده، بر این واقعیت مهر تأیید می‌زد که حزب توده هیچوقت در همه حیات خود در چنین جهتی حرکت نکرده است. قبل از کودتا در دهه سی، حزب توده نه برنامه‌ای برای نابودی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم بر جامعه و سرنگونی رژیم شاه به مثابه حافظ این سیستم داشت و نه کمترین عملی که مبین این امر باشد از او سر زد. اعمال حزب توده در بهترین حالت نشان می‌داد که این حزب در دوره مورد بحث صرفاً خواهان انجام اصلاحاتی در نظم ظالمانه حاکم بوده است. رفقای "گروه احمد زاده" با تکیه بر این حقایق و با معیار قرار دادن این امر که حزب توده هیچوقت در صد دگرگونی سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود نبوده و در جهت کسب قدرت سیاسی به نفع طبقه کارگر حرکت نکرده، این جمع بندی را ارائه دادند که "حزب توده در حیات خود حتی لحظه‌ای هم نتوانسته بود نمونه‌ای از یک حزب کمونیست باشد" (رفیق مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک). تکلیف حزب توده در دهه چهل نیز که دنباله رو و توجیه گر سیاست‌های رویزیونیسم شوروی بود و در خلاف جهت منافع نه فقط کارگران بلکه کل خلق ایران حرکت می کرد، واضح بود. رفقای گروه احمدزاده همچنین سعی کردند این درس را به نیروهای جنبش

خود من و شواهدی که از آنها در کتاب "راز مرگ صمد" یاد کرده‌ام گواهی می‌دهند، از همان زمان در شکل‌گیری گروه شرکت داشت) در پروسه‌ای که به شکل‌گیری این گروه منجر شد قرار گرفته بود.

۹ بی‌مناسبت نیست این موضوع را هم یادآوری کنم که بهروز دهقانی اولین کسی است که لنکستون هیوز، این مردمی‌ترین شاعر و نویسنده سیاه‌پوست را به جامعه روشنفکری ایران معرفی نمود. بعدها شاعر گرامی شاملو نیز اشعاری از او را ترجمه و با صدای کرم خود آن‌ها را خواند. با توجه به رابطه کاملاً نزدیک شاملو با بهروز، شاملو به طور حتم از ترجمه‌های بهروز دهقانی در این مورد اطلاع داشت. به خصوص که بهروز در طی سال‌های ۴۶-۴۷ موفق شد ترجمه داستان‌هایی از لنکستون هیوز را به صورت یک کتاب منتشر کند و مسلماً شاملو از وجود آن کتاب هم مطلع بود. به هر حال شرایط اختناق و دیکتاتوری در جامعه ما واقعیتی است و می‌توان فکر کرد که شاملو به خاطر شرایط بگیر و ببند حاکم بر جامعه نتوانسته بود همچنان که رسم ایجاب می‌کند هنگام انتشار ترجمه اشعار لنکستون هیوز توسط خود وی، از بهروز دهقانی یاد کرده و از او به مثابه کسی که اولین بار در ایران به ترجمه اشعار و قصه‌های هیوز مبادرت کرده، قدردانی کند. کتاب یاد شده از هیوز با ترجمه بهروز دهقانی، در فضای انقلابی سال ۱۳۵۷ تجدید چاپ شده و به طور وسیع در اختیار خوانندگان قرار گرفت. در سال ۱۳۸۴ نیز کتابی با نام "من مرگ را سرودی کردم، زندگی و آثار بهروز دهقانی" در تهران چاپ شد که "شاعر و قصه‌گوی سیاه، لنکستون هیوز- ترجمه: بهروز دهقانی" بخشی از آن را تشکیل می‌دهد و امروز هم در جامعه ایران موجود است.

توده" هم خبر داشتند. در نتیجه، مجموعه این تجارب عملی و در دست داشتن تحلیل علمی از ماهیت حزب توده، سبب شد که رفقای این گروه نه تنها هیچگونه توهمی در مورد ماهیت حزب توده نداشته باشند بلکه آگاهی مزبور موجب دوری جستن رفقای این گروه از "توده‌ای‌ها" و رعایت حداکثر احتیاط در برخورد با آنها گردید. بی‌دلیل نبود که این شعار در میان ما رواج داشت که: "هر "توده‌ای" پلیس است مگر این که عکس‌اش ثابت شود"؛ و در گروه توصیه می‌شد که برخورد به افراد حزب توده، بر اساس این شعار صورت گیرد.

(ادامه دارد)

زیر نویسها:

۸۷ در مورد این جزوه در جانی دیگر به طور مفصل خواهم نوشت. رفیق حمید اشرف درست به خاطر درک عظمت رفیق مسعود احمدزاده به مثابه تنورسین کبیر چریکهای فدائی خلق، نام احمدزاده را بر گروه مورد بحث گذاشت. او که مدتها با رفیق مسعود در ارتباط بود و به خصوصیات کمونیستی و درک عمیق او از مسایل جنبش وقوف داشت، ضمن ابراز علاقه شدید خود نسبت به رفیق احمدزاده، همواره از این رفیق به عنوان نابغه اسم می‌برد و به طور جدی به نبوغ وی باور داشت. مسلم است که رفیق مسعود به خاطر صداقت بی‌کران، برخورداری از روحیه انقلابی و دیدگاه واقعاً کمونیستی و نبوغش موفق به تنویرکردن مسایل انقلاب ایران شد. با این حال اگر روند شکل‌گیری این گروه در نظر گرفته شود خواهیم دید که رفیق مسعود احمدزاده بعد از رفقای چون امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و صمد بهرنکی (این رفیق که در پائیز- زمستان سال ۱۳۴۶ به خاطر چاپ کتاب الفباء اش، در تهران بسر می‌برد با رفیق پویان در ارتباط قرار داشته و به گونه‌ای که اطلاعات

بیاموزند که هرگز نباید به صرف این که یک نیروی سیاسی، خود را مارکسیست-لنینیست خواند، ادعای او را پذیرفته و خود را نسبت به ماهیت آن نیرو متوهم ساخت. نباید به صرف این که در شرایطی به هر دلیلی کارگران و زحمتکش‌ان به آن نیرو گرویدند و حتی افراد انقلابی از میان آنان در درون آن نیرو (حزب یا سازمان) مبارزه کرده و حتی به دست مرتجعین حاکم شهید شده‌اند، آن را یک نیروی مارکسیستی به حساب آورد. اما، متأسفانه در دوره مورد بحث، همانطور که گفته شد خیلی از نیروهای که خود را مارکسیست-لنینیست می‌نامیدند، با معیار کمونیستی برای شناخت ماهیت حزب توده بیگانه بودند. از این رو، در این دوره حتی خیلی از صادق‌ترین روشنفکران ایران هم با تلقی نادرست و غیر واقعی از ماهیت حزب توده، دچار گمراهی بودند. عقاید و نظرات حزب توده خواهی نخواهی در میان آنان نفوذ داشت و مانع از آن می‌شد که آنها بتوانند واقعیت‌های موجود در جامعه را به درستی شناخته و تحلیلی علمی و منطقی بر واقعیت از شرایط جامعه ارائه دهند؛ نمی‌توانستند خود را به چنان دیدگاه علمی مجهز کنند که بتوانند وظایف کمونیستی خود را به درستی بشناسند و به آن عمل کنند؛ نمی‌توانستند خود را از ارتباط با فعالین "توده‌ای" دور نگاه داشته و نسبت به آنها خوش بین نباشند؛ و در نتیجه همه این عوارض، انرژی مبارزاتی آنها به هیز رفته و نمی‌توانست تماماً در اختیار رشد جنبش کمونیستی قرار گیرد.

انقلابیون کمونیست متشکل در گروه احمدزاده از طرف دیگر، با توجه به این که به خیلی از رویدادها و تجارب مبارزاتی قبل و بعد از سال ۴۶ واقف بودند و در واقع وارث تجارب و دست‌آوردهای جنبش تا زمان خود بودند، مسلماً نه تنها از لو رفتن رفقای گروه "سورکی، جزنی، ظریفی" توسط به اصطلاح فعالین "توده‌ای" مطلع بودند بلکه از موارد مشابه دیگری به خصوص در ارتباط با "تشکیلات تهران حزب

نقش "داعش" در تحولات اخیر... از صفحه ۸

خودمختار شکل دادن و برای دفاع از اونها مسلح شدن. در نتیجه مقاومت توده‌ها و بویژه زنان دلیر نشون داده که در سیاهترین شرایط هم می‌شه به صحنه مبارزه اومد. مقاومت کوبانی صرف نظر از هر سرنوشتی هم که پیدا کنه تا اینجا هم به پیروزی بسیار بزرگ بر علیه امپریالیسم و مزدورانش برای تمامی نیروهای انقلابی و انسانهایی رقم زده که بر علیه ظلم و ستم پیکار می‌کنن. مقاومت کوبانی با افشای چهره کثیف امپریالیسم امریکا و متحدینش، با افشای چهره نیروهای سازشکار و با افشای ماهیت وابسته و مزدور دار و دسته‌هایی نظیر داعش پیام مبارزاتی بزرگی رو به تمام آزادیخواهان داده و بر این تجربه تاریخی هم تاکید کرده که بدون تلاش برای ستاندن حق از استثمارگران، بدون مسلح شدن و جنگیدن با مزدوران سرمایه در زیر پرچم انقلاب و بدون یک رهبری انقلابی در عصر کنونی امکان پیروزی و رسیدن به آزادی وجود ندارد.

متشکریم که به حرفام گوش کردید امیدوارم که رفقا در بخش بحث آزاد با شرکت فعالشون روی موضوع بحث به غنای بحثی امشب اضافه کنن.

از ادمینها هم سپاسگزارم!



زن و مرد وجود ندارد. زن و مرد می توانند همدوش هم بجنگند. و زن‌ها عملیات پیروزمند زیادی داشته اند و توانائی هایشان و استقامتشان در مبارزه، حتی مردها را تحت تاثیر قرار داده که قویتر بجنگند."

در آن مصاحبه، یک زن فرمانده میگه که "بله، داعش جنایت های وحشتناکی مرتکب میشه، بخصوص علیه زن‌ها، اما ما فقط برای خودمان نگران نیستیم، داعش یک تهدید برای جامعه و فرهنگ ما است. برای همین با تمام قوا با آن می جنگیم. داعش برای همه دنیا خطرناک است."

در این فیلم خبرنگار در حالیکه می گوید "دخترهایی که بیست سالشان را تمام نکرده اند، اما می دانند هر شب می تواند آخرین شب زندگی اشان باشد." از زن فرمانده سوال می کند که "اینها دخترهای جوان در خط مقدم جبهه هستند. بهتر نبود درباره دوست پسر صحبت می کردند و دانشگاه می رفتند؟"

و این زن آگاه پاسخ می دهد که: "ما از روی علاقه به اسلحه نیست که سلاح دست گرفته ایم. ما خواهان جنگ نیستیم، جنگ طلب نیستیم، و علاقه ای به کشت و کشتار نداریم. ما همه می خواستیم در آرامش زندگی کنیم، ادامه تحصیل بدهیم و دوست پسر داشته باشیم، اما الان در وضعیت اضطراری قرار گرفته ایم. هیچ شکی نیست که این جبهه عوض خواهد شد و پیروزی هایی برای جنگجویان کرد به ارمغان خواهد آورد. هر داعشی که توسط ما زن‌ها کشته شود باعث افتخار ماست که از آن زن‌ها یکی از دشمنان انسانیت و بشریت را از پا درآوردند."

وجود همین دیدگاه هاست که مقاومت مسلحانه کوبانی را امکان پذیر ساخته و آنرا الهام بخش آزادیخواهان و زنان مبارز جهان نموده است. به هر حال، مهم اینه که دستاوردهای مبارزات قهرمانانه زنان کوبانی، و مردان کوبانی را در نظر داشته باشیم و در مبارزات آینده به کار ببریم.

یکی از جلوه های مبارزات آزادیخواهانه خلق ها، هنر انقلابی است. در اینجا با یک دوبیتی از میان ده ها شعر زیبایی که برای زنان کوبایی سروده شده را میخوانم و حرفمو تمام می کنم:

**میان غصه و حیرانی من
شکسته در شب توفانی من
فدای زخم کلبه‌گت عزیزم!
گل آلاهی "کوبانی" من!
"شهلا الوند"**



توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنان رفیق شهلا دهماسی در اتاق پلتاکی چریکهای فدایی خلق ایران است که با عنوان "نقش داعش در تحولات اخیر در منطقه" به تاریخ شنبه ۱۹ اکتبر برگزار شد و اکنون با برخی تغییرات در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

این واقعیت را، ما نه تنها در کوبانی، بلکه در جاهای دیگر هم مشاهده کرده ایم. به عنوان مثال در کردستان ایران، در جنگ ۲۴ روزه کردستان در نوروز خونین ۵۸، و یا در همه آن چندین سال مبارزات مردم کردستان، دیدیم که مبارزه قهرمانانه زنان کردستان همدوش با مردها بود که کردستان را به سنگر آزادگان، به سنگر انقلاب تبدیل کرد.

تجربه مقاومت مسلحانه زنان هم دوش با مردان در کوبانی بار دیگر نشان داد که زن و مرد ستم‌دیده دشمن واحدی دارند و اساسا دلیل وضع تحت ستم آنها سلطه دشمنان طبقاتی آنهاست که نابودیشان بدون همکاری آنها امکان پذیر نیست. توجه به این واقعیت امروز که امپریالیسم آمریکا و متحدین و مزدورانش نقشه های جنگی خیلی خطرناکی را علیه مردم منطقه پیاده کرده اند، که داعش بخشی از آن است از اهمیت دو چندان برخوردار است. در شرایطی که امپریالیست ها، داعش را به پیشرفته ترین سلاح و بمب و هواپیماهای جنگی مسلح کرده اند و منابع مالی کلان در اختیارشون گذاشته اند، و به خیال خودشان فکر می کنند با پوشاندن صورتهای آنها این مزدورانشان را تحت عنوان جانورانی متعلق به اعصار گذشته معرفی خواهند کرد که به آنها ربطی ندارند زن و مرد موظف اند در کنار هم علیه این دشمن بجنگند و هیچ کس نباید در جبهه مبارزه علیه این دشمن غدار شکاف ایجاد کند.

این واقعیت را ما در فیلم مستندی که گزارشگر "سی بی اس" تهیه کرده و با پیشمرگه های زن کوبانی (در منطقه غرب کوردستان -روژآوا) مصاحبه کرده، از زبان آن زنهای مبارز که برخی از آنها فرمانده یگ گروه از زنان خط مقدم جبهه هستند هم می شنویم. در این فیلم یکی از این زنان زن آگاه کوبانی میگه که "هیچ تفاوتی میان

تأثیرات

مقاومت مسلحانه

زنان کوبانی

در جنبش زنان

با توجه به اینکه بحث بر سر داعش است و مقاومت کوبانی در مقابل حمله داعش یکی از مهمترین زوایای این بحث می باشد من مایلم امشب و در این فرصت کمی به تأثیرات مقاومت مسلحانه زنان کوبانی در جنبش زنان بپردازم.

همه ما می دونیم که در جریان افت و خیزهای مبارزات اجتماعی، نظرات مختلفی شکل میگیره که ما همیشه بر اساس واقعیت ها باید درستی و نادرستی آنها را بسنجیم. و امروز "مبارزات قهرمانانه مردم مبارز کوبانی، و بخصوص زنان دلاور کوبانی" یکی از آن واقعیت های تاریخی است که میشه خیلی نظرات منتشر شده در جنبش زنان را با آن سنجید. به عنوان مثال، همیشه در صفوف جنبش زنان می شنویم که برخی معتقدند "زنان" مسائل خاص خودشان را دارند و در نتیجه، نمی توانند با مرد ها در یک صف مبارزه کنند. و یا ادعا میشه که اهداف جنبش زنان با جنبشهای اجتماعی دیگه اساسا متفاوت و زن‌ها نمی توانند همراه با مردها در جنبش های اجتماعی شرکت کنند. اما واقعیت های تاریخی و منجمله مبارزات زنان کوبانی به عنوان یک نمونه برجسته از واقعیت های موجود، نشان داده که جدایی میان جنبش زنان و جنبشهای اجتماعی، نه امکان داره و نه به برابری و رهائی زنان منجر می شود.

اگر در کوبانی و در صفوف زنان مبارز آنجا چنین تفکری حاکم بود که زنان بگویند ما مسائل جنسیتی و صنفی خودمان را داریم و فقط باید برویم دنبال مطرح کردن آنها و کاری به جنبشهای اجتماعی دیگر نداشته باشیم، بر این اساس دیگر زنان کوبانی همدوش مردها سلاح به دست نمی گرفتند، آنگاه نه تنها زنهای کوبانی، بلکه همه اهالی کوبانی الان توسط داعش نابود شده بودند.

بدون زنان هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!



درستایش کوبانی!

هلا کوبانی خونین!

هلا کوبانی مغرور!

اینجا بر فراز خاک خونینت

که از باروت آغشته ست

و بر اجساد خونین زنان

که در هر کوچه مغرور این شهر

در میان بهت دشمن

واپسین شلیک را بر خویش باریده ست

جشن مرگ دشمنان بر پاست.

در آغاز شبی دیگر در این وادی

زمین در زیر گام استوار دختران جنگ می لرزد

و طبل کینه های کهنه محروم، می غرد

مسلسلها ناآرام

و انگشتان نیلی رنگ

بر ماشه های سرخ احساس غرور خلق میرقصند

و رعد ترس و آواز مهیب خشم،

سوزش سُرَب و گلوله، شعله های قهر

رقص خوف انگیز آتشبان دوزخ

بر تن و جان تمام شب پرستان خیمه می بندد:

بخوانید "آشهِد" خود را، شما ای بندگان ترس

بخوانید "اشهد" خود را شما زَرَبندگانِ وهم،

شما ای ناخدایان زر و زور

بخوانید "آشهِد" خود را...

هلا کوبانی خونین!

هلا کوبانی مغرور!

شبی دیگر در راه است

و تاریکی ردای مهربانش را گسترده ست
و جسم بی پناه مردمان پاک شهرت را
با خویش پوشانده ست.

دیری ست می دانم

در این ویرانه تنها،

به ساز و باده سوداگران جنگ

بزم پست و نفرت انگیزی برای قتل تو برپاست

تاجران خون، قاصدان مرگ،

همچون کرکس و کفتار

در لباس داعش مزدور

واپسین شب را

به امید سقوط تو

شمارش می کنند اما

صبح می آید، سپیده بال می بندد

و با شلیک تیر جنگجویانت، دگر بار

پرچم امید، بر فراز دشت می چرخد

با طلوع صبح، در قَلَقِ بندان پاییزی

چهره منفور دشمن، رنگِ ننگِ دیگری دارد

صبح دیگر، باز می آید

و باروی بلند و آهنین "کانتون" مردم

همچنان باقی ست

سایه های حسرت و نومیدی و رشک

بر صفوف دشمن غدار می رقصند

صورتک های سیاه دشمنان، مبهوت

و کام تلخشان بیهوده می پرسد

کدامین حيله باید کرد؟!

صبح می آید و این پژواک عزم آهنین توست

همچنان پاینده و بر جا

هلا کوبانی خونین!

هلا کوبانی مغرور!

صبح می آید

نعره های سرخ مردان و زنان آهنین عزمت

در تموج های خشم خلق، در تهران

در مهاباد و سنندج

و در هر گوشه این وادی در بند

می توفد به سان رعد

و رقصان بر فراز آسمان سرزمین ما

نوید مرگ دشمن را

به آوازی دوباره باز می بارد

و شعر باز هم بودن،

و قلب خویش را بر خلق بگشادن،

برای راستی جنگیدن و بر ارتفاع دار رقصیدن

به ضربانگِ عزم توده های خلق کوبانی

در تمام دشت، طنین انداز

و رزم تو

و هر ضرب چکاوک های خونین جوانانت

کو برای مرگ جنگ و جشن صلح بر پاست

زخمی ست بر زخمهای دشمن سِفله

و این روح پیام توست

که می ماند

در گوشم طنین انداز

تن مجروح تو ای خواهر گیسو فشان در دشت

و زخم کاری دشنه،

که مردان جوانت را به خون آغشته

و در خشم فزون از درد، پیچیده ست

شکوه ایستادن در اوج تنهایی!

شکوه ایستادن در اوج تنهایی!

و این روح پیام توست که می ماند

در گوشم طنین انداز

برای راستی جنگیدن و بر ارتفاع دار رقصیدن

شکوه ایستادن در اوج تنهایی!

هلا کوبانی خونین!

هلا کوبانی مغرور!

بسان رود

تو در تاریخ خواهی ماند

درون قلب ما جاوید

و خاک سرخ تو سیراب

پُر از گل لاله های عشق،

پُر از بذرهای کوچک آینده آبی ست

"هه ر بژی!" کوبانی خونین!

"هه ر بژی!" کوبانی مغرور!

امشب کشتگان بی دریغ تو

فاتحان سرفراز صبح فردایند

ع. شفق، مهر ۱۳۹۳

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!



تورنتو: تجمع اعتراضی در حمایت از کوبانی



گزارشی از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در مقابل سازمان ملل!

در روز جمعه ۱۰ اکتبر ۲۰۱۴، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همراه با دیگر ایرانیان آزادیخواه ساکن تورنتو و فعالین دیگر گروه های سیاسی، در مقابل کنسولگری ترکیه در تجمع اعتراضی پرشوری در حمایت از مردم مبارز و مقاوم کوبانی شرکت کردند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، با حمل بنرها و پلاکارد هایی به افشای جنایات داعش پرداختند. آن ها با پخش اعلامیه هایی که به زبان های فارسی و انگلیسی نوشته شده بودند به توضیح این موضوع پرداختند که گروه تروریستی داعش، که دست پرورده قدرت های امپریالیستی (به سرکردگی آمریکا) هست، از طرف دولت های فاشیستی و وابسته به امپریالیسم در منطقه، مانند ترکیه، نیز حمایت می شود.

حضور جوانان آگاه گرد و دیگر ملیت های ایرانی در این گردهمایی چشمگیر بود و بیانگر این است که نسلی آگاه و مبارز، آماده ادامه مبارزات انقلابی در ایران و منطقه علیه دسیسه های دشمنان خلق های تحت ستم می باشد.

در ادامه این حرکت یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق به سخنرانی کوتاهی پرداخت که مضمون آن حمایت از مقاومت مردمی در کوبانی و محکوم کردن جنایات داعش و حامیان امپریالیست و ارتجاعی اش نظیر امپریالیسم آمریکا و دولت های ضد خلقی ترکیه، قطر و عربستان بود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو
۱۱ اکتبر ۲۰۱۴

هم زمان با سفر حسن روحانی، رئیس جمهوری تبهکار رژیم برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، روز پنجشنبه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴، تظاهراتی در نزدیکی مقر این سازمان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سازمان دادند. این تظاهرات که فراخوان آن چندی قبل منتشر شده بود در شرایطی توسط فعالین سازمان بر پا شد که رسانه های خبری در غرب، با فریبکاری تمام ضمن تبلیغ سفر این مهره جنایتکار می کوشیدند تا از دولت روحانی و شخص وی به عنوان "نماینده" منتخب توده های تحت ستم نام برده و در افکار عمومی وی را یک عنصر "میانه رو و معتدل" که خواهان "اصلاح" این رژیم سرا پا جنایت، و احقاق "حقوق شهروندی" برای مردم ایران می باشد، معرفی نمایند.

در نتیجه، حرکت مبارزاتی فعالین سازمان برای برپایی این تظاهرات و افشای ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته های درونیش و هم چنین رساندن صدای حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، فعالین خلق های تحت ستم و زندانیان سیاسی به گوش افکار عمومی، یک تلاش انقلابی بود که مورد حمایت ایرانیان آزادیخواه و دیگر افراد مترقی قرار گرفت.

با این که نیویورک در این روز، با هوای سرد و باران پائیزی شدیدی روبرو بود، تعداد زیادی از عابریان ایرانی و غیر ایرانی از میز کتاب چریک های فدایی خلق ایران و بنرهای تهیه شده توسط رفقا که در آن ها عکس هایی از جنایات رژیم ددمنش نمایش داده میشد، دیدن کردند، اطلاعاتی سازمان که به زبان های انگلیسی و فارسی منتشر شده بودند را دریافت کردند و با علاقه به گفتگو با رفقا پرداختند. رفقای برگزار کننده تظاهرات، شعارهای متعددی را علیه جمهوری اسلامی از بلندگو فریاد می زدند و ایرانیان آزادیخواه حاضر در محل با تکرار آن شعار ها، با آن ها همراهی می کردند. این شعارها به همراه سرودهای فارسی و انگلیسی که از بلندگو پخش می شد، مورد حمایت و توجه عابریان فارسی و انگلیسی زبان نیز قرار گرفته بود. برخی از شعارهای این تظاهرات به شرح زیر بودند: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود گردد"

بقیه در صفحه ۱۱

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!